

Arman

MENSUEL

ماهنامه
آرمان

فرهنگی، اجتماعی، فلسفی | سال اول، شماره ۳، عقرب ۱۴۰۳، نوامبر ۲۰۲۴



Arman : Espoir Pour L'Afghanistan

www.arman1.org

Arman

MENSUEL

ماهنامه
آرمان

فرهنگی، اجتماعی، فلسفی | سال اول، شماره ۳، عقرب ۱۴۰۳، نوامبر ۲۰۲۴

شناسنامه ماهنامه

صاحب امتیاز: انجمن «آرمان: امیدی برای افغانستان»

مدیر مسوول: صدیق الله توحیدی

سردبیر: جاوید روستاپور

گروه نویسندگان: سید حسین اشراق، پیر جورج پیچارد، ژیل بنی

یعقوب، سید یعقوب نوید، دلبر توکلی، زلمی نشاط

صفحه آرا: طاهر پیمان

نشانی دفتر: Le Mans, France, 72000

وبسایت: Arman1.org

ایمیل: info@arman1.com

انستاگرام: arman_org.1901

فیسبوک: aepaassociation

شماره تماس: +33780111365

تمام مقالات منتشر شده دیدگاه شخصی نویسنده آن است!

یادداشت مدیر مسوول

منتشر شده است. این مقاله به بررسی مفهوم سکولاریسم و تفکیک آن از سایر ایدئولوژی‌ها می‌پردازد. نوید تلاش می‌کند تا سکولاریسم را نه به عنوان یک ایدئولوژی بلکه به عنوان یک رویکرد و سازوکار برای تضمین آزادی‌های فردی و جمعی معرفی کند. او با نقد دیدگاه‌هایی که سکولاریسم را به عنوان یک ایدئولوژی معرفی می‌کنند، سعی دارد نگاهی متفاوت و نوین به این مفهوم داشته باشد. این مقاله، مخاطب را دعوت می‌کند تا مفهوم سکولاریسم را از دریچه‌ای جدید ببیند و به عنوان یک ابزار برای تقویت آزادی‌های اجتماعی و فردی درک کند. مقاله سید یعقوب نوید، دیدگاهی تازه و انتقادی در برابر برداشت‌های نادرست و ایدئولوژیک از سکولاریسم ارائه می‌دهد و می‌تواند برای مخاطبانی که به موضوعات فلسفی و اجتماعی علاقه‌مند اند، جذاب و قابل تأمل باشد. در بخش پایانی این شماره، مقاله‌ای تحت عنوان «خورشید سرخ کابل» به قلم مکارم داریوش، دانشجوی فلسفه در دانشگاه سربون پاریس، منتشر شده است. این مقاله که به زبان فرانسه‌ی نگاشته شده است، سفر فلسفی و عمیق این دانشجو را از افغانستان تا فرانسه به تصویر می‌کشد. مکارم داریوش در این مقاله به تجربه‌های شخصی خود از زیستن در افغانستان و مواجهه با چالش‌های اجتماعی، فرهنگی و فلسفی آنجا می‌پردازد و پس از انتقال به فرانسه و تأثیرات فلسفی و فکری‌ای که این سفر بر او گذاشته، سخن می‌گوید. «خورشید سرخ کابل» روایتگر تلاقی فرهنگی و فلسفی بین دو سرزمین و دو جهان‌بینی است که هر یک با مسائل و چالش‌های خاص خود مواجهه اند. این مقاله، یک دیدگاه نوین و جذاب درباره‌ی تجربه‌ی زیستی یک افغانستانی در مسیر فلسفی از شرق به غرب ارائه می‌دهد و برای خواننده‌گان علاقه‌مند به فلسفه و تجربه‌های مهاجرتی، جذاب و آموزنده است. ماهنامه «آرمان» به تعهد خود در حمایت از اندیشمندان و نویسندگان افغانستانی، به ویژه زنان و جوانان، پایبند است. این مجله با فراهم آوردن فضایی برای طرح مسایل اجتماعی و فرهنگی، سعی در ترویج آزادی اندیشه و بیان دارد. از آنجا که افغانستان در دوره‌ای حساس از تاریخ خود قرار دارد و جامعه آن با چالش‌های پیچیده‌ای مواجه است، «آرمان» به عنوان یک رسانه مستقل و روشنگر، تلاش می‌کند تا زمینه‌ای برای بیان ایده‌ها و دیدگاه‌های متفاوت فراهم آورد و آگاهی عمومی را نسبت به مسایل مختلف اجتماعی، فرهنگی و فلسفی افزایش دهد. امیدواریم این شماره بتواند به تعمیق درک و گسترش دیدگاه‌های نوین در حوزه‌های مطرح شده کمک کند و قدمی در راستای تحقق آرمان‌های روشنفکری و فرهنگی ما باشد. ماهنامه «آرمان» همچنان بر آن است که بستری باشد برای شنیده شدن صداهای خاموش و نگاه‌های متفاوت، و امیدواریم که این تلاش‌ها بتوانند در بلندمدت نقشی مؤثر در بیداری و آگاهی جمعی داشته باشند.

شماره سوم ماهنامه «آرمان» که با افتخار به سه زبان فارسی، فرانسه‌ی و انگلیسی منتشر می‌شود، همچنان به هدف والای خود در گسترش افکار علمی، فلسفی و فرهنگی پایبند است. در این شماره، همچون شماره‌های گذشته، تلاش صورت گرفته است فضایی برای تبادل ایده‌ها و افکار انتقادی فراهم گردد. مقالات متنوع و ارزشمندی در این شماره ماهنامه «آرمان» به مخاطبان ارائه شده است که هر یک به نحوی خاص در گسترش درک و شناخت از موضوعات گوناگون نقش دارند. نخستین مقاله شماره سوم ماهنامه «آرمان»، مقاله علمی دکتر میرویس بلخی، استاد دانشگاه و وزیر پیشین وزارت معارف افغانستان به زبان انگلیسی است و عنوان آن «شکست دموکراسی در افغانستان» می‌باشد. این مقاله با نگاهی تحلیلی به عوامل و موانعی می‌پردازد که موجب شکست دموکراسی در افغانستان شده اند. دوکتر بلخی با دقت و شفافیت، پیچیده‌گی‌های نظام سیاسی افغانستان را بررسی کرده و چالش‌های عمیق و پنهان دموکراسی در این کشور را به تصویر می‌کشد. با توجه به بحران‌هایی که در افغانستان پس از فروپاشی نظام جمهوری رخ دادند، این مقاله تلاش می‌کند تا زوایای پنهان این بحران‌ها را آشکار سازد و چرایی و چگونه‌گی این سقوط را تحلیل کند. او به عواملی نظیر فساد، دخالت‌های خارجی، و ضعف‌های ساختاری در نظام سیاسی افغانستان اشاره کرده و دیدگاهی انتقادی و ژرف نسبت به مسأله دموکراسی و کارآمدی آن، در این کشور مطرح می‌کند. این مقاله برای تمام کسانی که به تاریخ سیاسی افغانستان و آینده این کشور علاقه‌مند اند، مطالعه‌ای ضروری به شمار می‌رود و می‌تواند به درک بهتر وضعیت اجتماعی و سیاسی افغانستان کمک کند. مقاله بعدی، سخنرانی و نقدی است از سید حسین اشراق، نویسنده و پژوهشگر برجسته حوزه فلسفه. این متن بر پایه سخنرانی ایشان در نقد کتاب «از مصحف خرد» اثر محمد محق نگاشته شده است. این مقاله که به زبان فارسی نگاشته شده است، در جستجوی تأملی ژرف در بطن اندیشه‌های فلسفی و نقدهای وارده بر این اثر می‌باشد. سید حسین اشراق با دیدی انتقادی و تحلیل‌گرانه به این اثر نگاه می‌کند و مفاهیمی را که در «از مصحف خرد» مطرح شده، از جمله پروژه روشنفکری دینی، به چالش می‌کشد. مقاله به بررسی و تبیین دنیای خرد و تعقل می‌پردازد و رویکردی متفاوت از سنت‌های رایج را در نقد مفاهیم و اصول فکری مطرح می‌کند. انتشار این مقاله، فرصتی است برای مخاطبان که با نگاهی تازه و ژرف‌تر به اندیشه‌های موجود در جامعه فلسفی و سنت‌های فکری بنگرند و درک جدیدی از مفاهیم فلسفی به دست آورند. همچنین، در این شماره، مقاله‌ای از سید یعقوب نوید با عنوان «سکولاریسم ایدئولوژی نیست» به زبان فارسی

Internal Causes of Democracy Failure in Afghanistan; 2001-2021



Mirwais Balkhi, writer and visiting scholar at Georgetown University.

Abstract

Afghanistan's democracy failed in 2021. Scholars have attempted to investigate the primary factors that contributed to the dramatic failure. The majority of them have concentrated on external reasons such as the US/traditional NATO's battle against the Taliban or state-sponsored terrorism that supports the Taliban outside of Afghanistan. Internal elements in Afghanistan's democracy failure, on the other hand, drew little attention. There is no analytical analysis other than the publication of factual reports by NGOs on the index of democratization in Afghanistan based on projects. The breakdown of democracy in Afghanistan is the subject of this paper.

Keywords: State-Building, Democratization, Fraud Election, Islamic Radicalism, the Taliban.

Introduction

Afghanistan is a country in the third world where liberal democracy is the most recent political method in its politico-economic and environment. A strategy that vehemently opposes the adversary in a top-down and imported approach. By institutionalizing the principles that had taken shape reality, Afghanistan's conservative society has seriously rejected and challenged modern values. Other neo-conserva-

tives are developing in the face of anti-democratic principles with anti-democratic leanings twenty years after Afghanistan's democratization. As a result, there is a must to take the fragility of Afghanistan's democracy seriously and institutionalize democracy as a new value in a gradual process (not project) and with a bottom-up approach. Because democracy and its principles are the only way to reach an axis that can be justified by everybody. As a result, major efforts to deepen democracy and institutionalize its values are required.

Democracy is a form of competitive participation of individuals and groups in power and politics, and its institutionalization and consolidation require that most political actors adhere to democratic rules and resolve their disputes peacefully. Extra-legal activities should be reduced, the field of politics should become non-violent, and individual and group authoritarian tendencies should be limited to democratic rules and standards. But creating legal restrictions on political activities, along with other factors, requires a strong and democratic government. But the government in Afghanistan cannot uphold democratic rules, standards, and institutions, and this has led to the fragility of democracy and its threat from authoritarian groups. Afghanistan has only had a semblance of democracy for the past two decades. Citizens earned relative rights and freedoms as a result of this emerging order, minorities were given breathing room, and political parties and civic organizations were given the ability to operate. Women had some civil liberties and rights. Education grew, trade grew, the media grew, the private sector grew, and Afghanistan's engagement with the rest of the world grew. Afghanistan has grown tremendously in several political, economic, social, and cultural spheres as a result of its political arrangement. But, with the departure of Mohammad Ashraf Ghani on August 15, 2021, this political structure, with all of its resources, fell unexpectedly and overnight, and all institutions were dissolved. Many issues about the collapse have been raised since then. Meanwhile, one of the most pressing concerns is the quick demise of the political system that ruled Afghanistan for nearly two decades with the unwavering support of the international world. This letter aims to provide answers to the questions of why Afghanistan's democracy fell apart so fast and readily, and what caused it.

In comparison to stable democracies in affluent countries, Afghanistan's democracy was extremely fragile. The desire of political leaders and democratic practices of political control can overcome Afghanistan's democracy's fragility. We must enhance democratic institutions and our dedication to democratic values to turn democracy into a public political belief. Then we'll be able to transition from a fragile and unstable democracy to a stable one.

There is a large body of literature on Afghanistan's democratic process, particularly the failure of democracy following the republic government's overnight collapse on

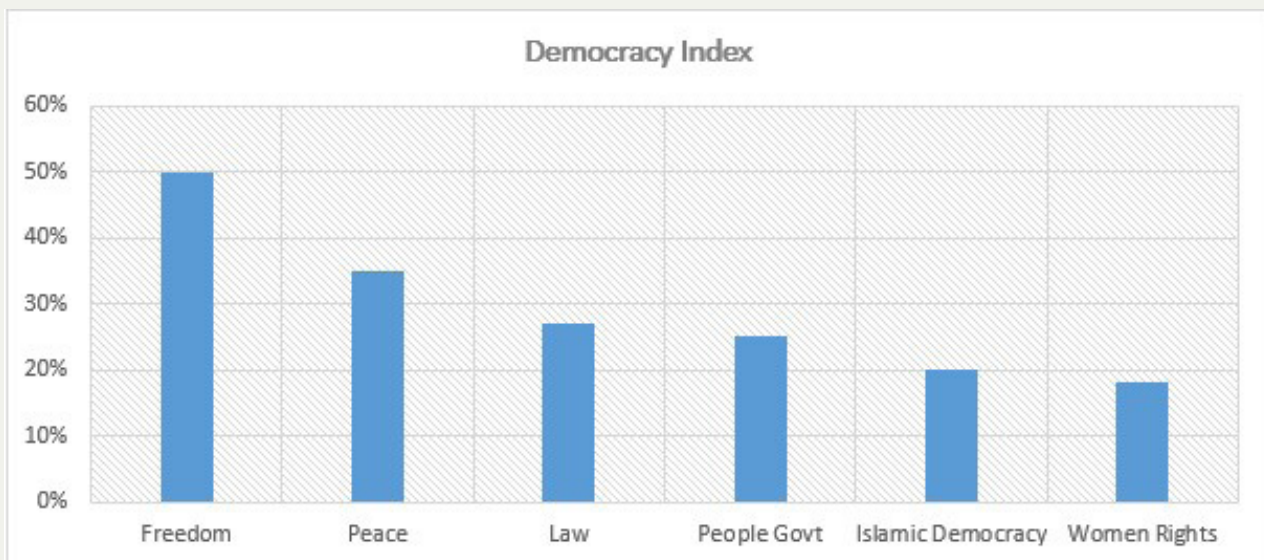
August 15, 2021, but very little of it discusses the internal difficulties that led to the failure. One-factor studies are the only studies that focus on the internal factors of democratic failures in Afghanistan. The researchers choose a single variable, and the failure of democracy is justified on the axis of that factor. I believe that several causes contributed to Afghanistan's democratic failure between 2001 and 2021. As a result, I'll go over each factor individually.

Internal Factors of Democracy Failure in Afghanistan

There are numerous studies on the variables that contribute to Afghanistan's democratic failures, with a large portion of the studies focusing on external influences. Despite the outside influence and a lack of cooperation between foreign and domestic democracy builders, key internal reasons have hampered the consolidation of Afghanistan's young democracy. In this section, the paper discusses the factors:

1. Legitimacy Crisis

Although democracy in Afghanistan has a long history, the political, economic, and cultural conditions in the country have caused people to have different perceptions and mentalities about it. Following the Bonn Conference (2001), the Afghanistan government must have formed based on the people's desire, and through free and fair elections, democracy could be established for the nation where the politicians, could draw their political legitimacy from the people's will, considering the country's constitution. Legal legitimacy, in reality, has supplanted traditional legitimacy. In a legal and democratic process based on the legal system and a free and fair political competition, the leader and politician gain legal legitimacy. The growth and development of civil society, which was achieved through electoral systems and a majority of votes, resulted in rational legitimacy. In a recent survey by the Asia Foundation, more than half of respondents (51%) said that democracy means freedom. One-third (33%) answered that democracy means peace and another quarter (26%) called it rights, law, etc. In this poll, they were asked "If a country is called democratic, what does this mean for you?"



Asia Foundation Survey- Afghanistan People, 2007

The findings of this study show that although democracy for most people means freedom, for many it has no meaning other than peace. In the same study, when people were asked what their main expectations are of democracy 34% of people said that peace is the most important gift of democracy in Afghanistan, 30% said freedom, 23% said rights and law, 22% described a representative government as the great gift of democracy in Afghanistan while believing it was Islamic democracy and 21% called the reduction of corruption the great outcome of democracy. But the provision of peace and security depends on the strengthening of anti-corruption and the expansion of the capacity of the state, and democracy is merely a means of exercising power and sovereignty. Therefore, there will be no peace and security unless government agencies expand their ability to monopolize violence and government sovereignty in different parts of the country.

It is natural that in those circumstances the legitimacy of democracy was diminishing day by day in the eyes of public opinion and the people were becoming more and more frustrated with democracy. A study by Integrity Watch Afghanistan which was conducted in 13 provinces of the country shew that weak and corrupt government departments have a direct impact on legitimacy and empowerment. The study also shows that government corruption also affects the legitimacy and international capacity of the government and the absorption of foreign aid. Thus, the weakness and inability of the government would also challenge the legitimacy of the new democracy and prevent its consolidation.

When we examine the sources of political legitimacy in Afghanistan's past political regimes, we find that they sought legitimacy in these two areas because of their ethnic orientation on the one hand and religious discrimination on the other, but that in some sections, of course, they cross-sectionally and immediately rely on the element of nationality or nationalism. However, the disparities between the people and the government were more obvious in Afghanistan's political systems. The Mujahidin administration inflamed ethnic tensions and provoked civil war, and the Mujahidin were unable to form a powerful central government to meet the people's aspirations. The Islamic Emirate even abused the legitimate freedoms of the people under their religion and religion oppressively. They utilized religion to commit murders and assassinations that are unheard of in any other political system. Following the Taliban, the US and its allies' manipulation at the Bonn Summit put into question the legitimacy of the interim Karzai government. During his reign, Hamid Karzai was unable to satisfy the Afghan people. Following the 2014 elections, the United States constituted a government based on a political memorandum that fully rejected the will of the people, in violation of the country's constitution. This, in and of itself, demonstrates the national unity government's lack of legitimacy. In short, the Afghan people have spent three decades facing a world

of adversity that has resulted in the deaths of thousands of residents as well as spiritual and material belongings. These examples illustrate that after communist governments, political systems have suffered a crisis of legitimacy, which has done the biggest harm to democracy and the democratic system and has pushed future governments into regression and darkness.

2. Prevailed Insecurities

Consolidation of democracy requires non-violence in politics and peaceful competition. Fomenting political assassination attempts to overthrow the government through violence, kidnapping, destruction of public property, and any acts of behavior that incite insecurity and violence undermine the foundations of democracy and pose a serious threat to the competitive participation of the people. Therefore, the growth of insurgent groups in Afghanistan was also one of the major challenges to democracy in the country. The growth of these groups, which is largely rooted in the weakness and inability of the government, was targeting the entire new political system of Afghanistan and was trying to restore its desired governments. They question the values of the new constitution and question the achievements of the post-Taliban regime.

The Taliban regime collapsed in 2001, but the war never ended and continued sporadic and limited. Bombings, attacks against army forces, assassinations, and so on continued in different parts of the country, but in general, there was public security in the country. The first move of the insurgents to reorganize could be seen in September 2002. The first insurgent training base was established in Pakistan around the aforesaid year, and their propaganda leaflets began with conscription in Afghanistan and Pakistan. During this year military operations intensified, and the Taliban launched roadside mines, rocket attacks, and even carried attacks against helicopters. But in general, these attacks were not very noticeable and took place in remote areas.

In 2003, the first Taliban military base was established in Dai Chupan, Zabul province, and according to some sources, there were about 1,000 fighters (Bakhtar, 28/04/2003). Fifty-member groups, divided into groups of five, were also observed in other areas, and operations against security forces in the east and south, especially near the Pakistani border, increased in the summer of the same year. The largest attacks took place in Zabul province and in the summer the province was completely under the control of the Taliban. In 2004, they established a new base in Uruzgan and Kandahar provinces, and in 2005-2006 expanded their bases in Kandahar and Helmand. During this time, the Taliban's influence spread to many parts of the west, the center, and around Kabul, and this trend is expanding. Their operations spread around Kabul in 2008 and some cases even inside the city. The following statistics show the growth of insurgent operations over the years. The

growth of insurgent groups is the biggest threat to democracy in Afghanistan, and experts have expressed differing views on the factors behind the growth of these groups. Among the various theories, four views are more important.

Due to the multi-ethnic structure of Afghanistan's budding democratic government, ethnicity has played an important role. This order was able to turn plurality into a reinforcing component of the political system by implementing the democratic politics model; nevertheless, not only did this not happen, but we have observed the ethnicization of politics and the politicization of ethnicities day by day. Power has been defined in terms of ethnicity throughout the last two decades, particularly in the last few years, and the amount of ethnicization of politics has increased. Ethnicity determines political activity in ethnic politics. Based on ethnicity, power distribution, elections, support and non-support, ruler accountability and transparency, and leader efficiency and inefficiency are all measured and rated. Because in this model of ethnic politics, political acts and reactions, values, cultural identity, and everything revolve around ethnicity, this criterion is done in contrast to the criterion of democratic order. This deprives the building of a democratic society and democratic administration of its foundations.

According to this view, 50% of the Taliban government was composed of different Pashtun groups, and the other Tajik, Hazara, and Uzbek tribes did not play a role. However, following the fall of the Taliban, the composition of the government changed, and the participation of other tribes became more prominent. This led to the dissatisfaction of some Pashtuns and led to their confrontation with the new government. Thus, the main motive of the insurgents is ethnic rivalries, and their tribal allegiances have made them inclined to revolt and oppose the new government (Hussaini, 2021).

3. Widespread Corruption

Corruption was one of the most significant internal factors of Afghanistan's democratic failure. Corruption was a scourge that infiltrated the entire fabric of the system from beginning to finish, rotting the political order and robbing it of any desire to reform and stabilize it. The country's widespread corruption had impeded institutions from succeeding in their work and providing services to the people. The truth is that Afghanistan had fallen into the hands of a corrupt mafia in the last two decades; a mafia that squandered a tremendous historical chance by dumping the country's vast resources into the pockets of ravenous selfish people like «windfall money.» Afghanistan was placed 165th out of 180 nations polled in Transparency International's 2020 report on corruption rankings (Pazhwak News, 01/28/2021). The Afghan governmental system had devolved into a «corruption power» as a result of the systematic and rising corruption of Kleptocracy. Many powerful Afghans and local figures had been vying for their «fair share» of foreign aid. As Afghan rob-

bers erected colorful palaces inside and outside of Afghanistan, from Dubai to Washington, London to Istanbul, and other places throughout the world, their trade increased, and their travels and high-profile circles flourished, the windfall income came from corruption.

Another view is that many insurgents were materially motivated and seek to earn a living by inciting insurgency and insecurity. According to this view, during the three decades of war in Afghanistan, a generation of fighters has grown up whose income depends on war and insecurity, and who earn their living through war. Poverty and unemployment in the country aggravate the issue and provide them with more soldiers while strengthening their motivation. Thus, profit-seeking is the main motive for the current insurgency in Afghanistan, and in fact, the current insurgency is a different kind of theft and banditry.

Individualism in Afghanistan politics and widespread corruption in government departments increase the likelihood of using government facilities to the benefit of certain candidates and undermine the credibility of elections. The «weak government authority and corruption within government institutions made many people see the biggest challenge in the elections as using the government facilities to elect certain individuals» (Asia Foundation, 2007). Therefore, the weakness of the government in Afghanistan had a detrimental effect on the elections and prevents their free and fair conduct.

4. Ideological beliefs

After four decades, we are gradually watching the Hanafi religion evolve into «neo-Hanbalism» and the Shiite religion's conventional form shift. Similarly, our concept of politics and governance, which was formerly a monarchy or a constitutional monarchy, shifts and gives way to a type of Islamic administration in which Sharia implementation is debated, which provides fertile ground for extremism. However, it is preferable to examine how radical groups have infiltrated and altered culture over the last four decades! When a culture's stability is interrupted, the elements of culture fluctuate as well (Amiri, 11/09/2017).

According to this view, the main motive of the insurgents in Afghanistan has been ideological. The insurgents' beliefs in Afghanistan, especially the Taliban, are rooted in Deobandi's beliefs. The Deobandis have a conservative reading of Islam and seek to bring life back to the time of the Prophet of Islam. According to them, «women do not have the right to education and work, etc.» (Jones, 2008). But in the new Afghan government, the legitimate freedoms of groups and individuals were guaranteed, and new values such as democracy and human rights have been explicitly stated in the Afghanistan constitution. The insurgents, therefore, saw their beliefs in conflict with the policies of the republic government, and their activities were religiously motivated.

For decades, Afghanistan's public colleges have been smoldering in the crucible of state and religious doctrine. Since the 1978 coup d'état, the country's public universities - particularly Kabul University and Kabul Medical University - have lost relative independence, educational quality, and all of their cultural and economic capital, until they were fully overturned during the jihad and Taliban administration. In the current circumstances, public colleges are entirely influenced by the same historical and structural events that occurred in the past, resulting in our deplorable cultural lag. The university administration has yet to be able to free this institution from political colonialism, financial and economic reliance, social hindrance, and ideological tools. Unfortunately, these issues were not only marginalized in our society, but the leadership of our public universities had never been able or ready to consider the independence and culture of academia (Faez, 09/11/2017).

5. An unable government

With the establishment of the new government in Afghanistan since its beginning in 2002, the international community's aid flowed into the country, and the people expected their country to be reconstructed after three decades of war and to be provided with jobs, good life, and security. However, reconstruction was slow, and the government was not able to provide security and provide public services to the people from 2001 to 2021.

The security situation was deteriorating day by day and the government's sovereignty beyond Kabul and some of the country's major cities was challenged and it was absent in many areas. The scope of insecurity in and around Kabul was expanded, and in post-2014, in addition to security, there have been many kidnappings on highways leading to Kabul, attacks on checkpoints, and assassinations. The government could not defend the lives of the people and distrust of the government was growing every day. In addition, the government failed to provide public services to the people. Poverty and unemployment were on the rise, and more and more young people were moving to neighboring countries in search of jobs. There was and still no electricity in the capital.

The weakness and inability of the government paved the way for the recruitment and expansion of insurgent activities. According to the Afghan National Directorate of Security (NDS), «the inability of the government in rural areas was the main reason for the growth of the Taliban, and the most urgent need to confront the Taliban in the villages was good governance, honest and competent leaders to manage government institutions.» According to this report, a large number of people in the rural areas of Zabol, Helmand, Kandahar, and Uruzgan considered the government as corrupt (Jones, 2008: 20). In these areas «people and government officials were both dissatisfied with the government's judiciary and believe that criminals had immunity, and the government is unable to punish them.» the report said (Ibid,

20). Because they were either not arrested, or the judge acquitted them, or they were released from prison by paying bribes. This emboldens the insurgents and provides the ground for their greater activity. «The police and the Afghan National Army (ANA) have failed to provide security for the villagers.» When the villagers asked the government for help, the police either arrived late or went to the wrong address» the report added (Asia Foundation, 2007). Thus, «villagers who have cooperated with the government have been forced to leave their homes and the area» (ibid). This has paved the way for the further growth of the Taliban and strengthened them.

6. Fraud Elections

The election is one of the pillars of democracy; it is one of the mechanisms that allow for democratic practice. This aspect plays a significant role in the success or failure of democracies. However, in Afghanistan, this approach was always defective, and it not only failed to aid in the growth of democracy, but it also resulted in widespread vulgarity and the denigration of residents' ballots. Each election in Afghanistan brought with its additional failures and pledges. As a result, the election process had devolved into a play show. The citizens' vote lost its value, and under the guise of elections and the crystallization of the people's will, the worst kind of modern tyranny was imposed on the people using democratic methods.

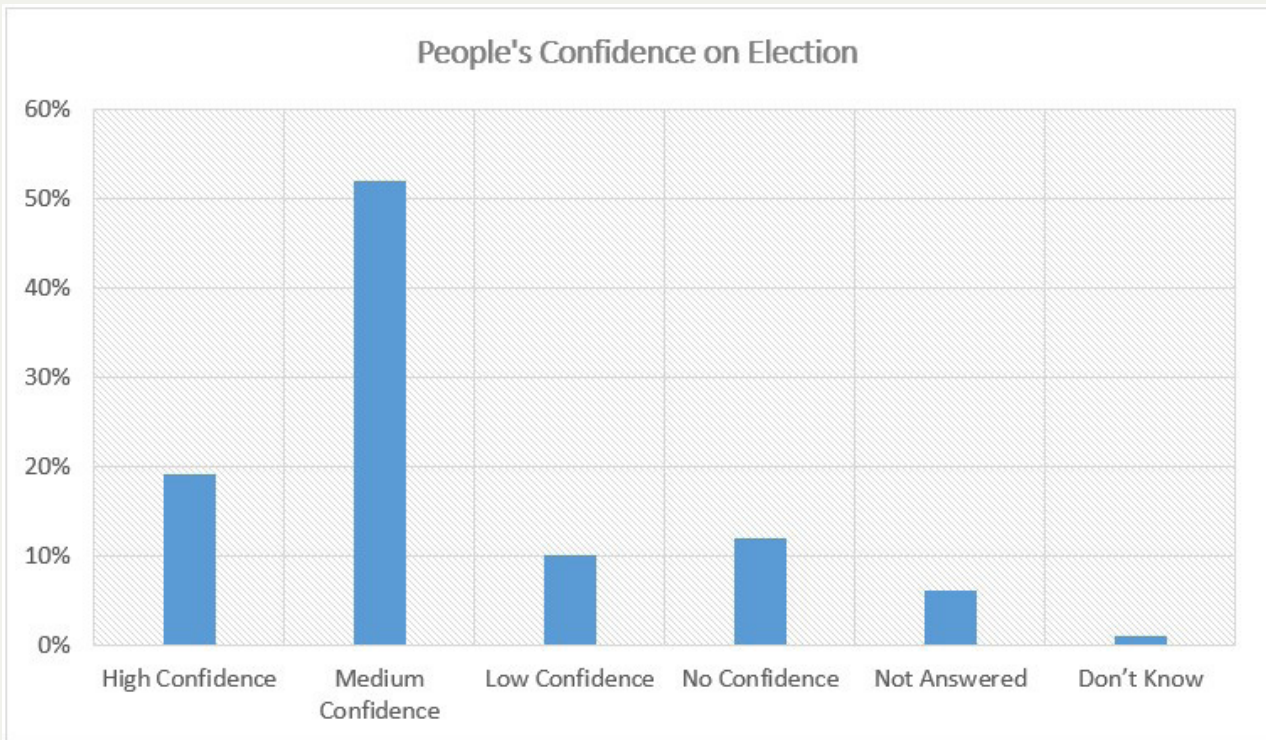
The weakness of the government, the inability to control monopolies of power, widespread corruption, the weakness of government institutions in Afghanistan have raised many doubts about the conduct of elections in Afghanistan. According to the Asia Foundation poll, where people were asked "How confident are you that the Afghan government on its own (without the help of the international community) can conduct free and fair elections?" More than half of the people answered that they have some trust and 19% stated that they are very confident and 12% answered that they are completely distrustful. Respondents who said they did not trust the government were asked why they did not trust them, and in response, 25% cited the government's weakness, 24% mentioned the lack of security, and 19% underlined corruption as the reason for their distrust. According to experts, the weakness and inability of the Afghan government make holding elections in this country face the following challenges (Asia Foundation, 2007).

Lack of security in the country affected the elections from different aspects. On the one hand, the Taliban was trying to disrupt the registration process and polling stations, and by threatening the people to prevent them from registering to vote, and on the other hand, powerful local individuals were trying to change the election process to their favor by creating insecurity. There were groups and factions in the country that directly benefit from insecurity and instability. They had economic and political benefits. They are trying to implement a pre-election instability strate-

gy because they are using it to consolidate their power in the election process. They grew up in an insecure environment and can no longer function in another environment.

In situations of insecurity, only powerful individuals and groups could run for office and campaign freely, or individuals who were affiliated with powerful groups and parties. In addition, the government and the security forces were used to promote in favor of certain candidates. Thus, insecurity had a detrimental effect on candidates. Holding elections in Afghanistan required registration, staff training, and public education due to the lack of a population census. Problems in doing any of these procedures affected the entire election process and made it difficult.

The Taliban and anti-government groups had always stated that they would prevent elections in any way possible. Their efforts undoubtedly increased during the election. Intimidation and electoral violence, given the weakness of the security forces in the country, was undoubtedly one of their main tools, and has happened in previous elections (albeit limited) and increased in the other elections, especially in 2020. In situations of insecurity, the threat of people voting for specific candidates, the buying and selling of popular votes, and interference in the counting of votes by the power increased, making it difficult to hold fair and free elections. In the 2004 election, the Asia Foundation reported across the country that (60%) of people were concerned about buying and selling votes, and (50%) were concerned about election fraud.



Asia Foundation Survey- Afghanistan People, 2007

7. Dependent judiciary

The independence of the judiciary means that it is free from the interference of the executive and legislative branches on the one hand and the impartiality of judges in the judicial process. Thus, the independence of the judiciary is composed of two institutional and individual elements. According to the first element, the judiciary is freed from the interference of government organizations and institutions, but according to the second element, judges are free from the threats posed by smugglers, criminals, and so on. But the general situation in Afghanistan had left the judiciary with many shortcomings on both sides. According to an author, «As it turns out, many judges assumed their status with the help of support networks. This claim was reinforced by a large number of judges of certain ethnicities relative to their percentage in the population (Kippen, 2008: 7).

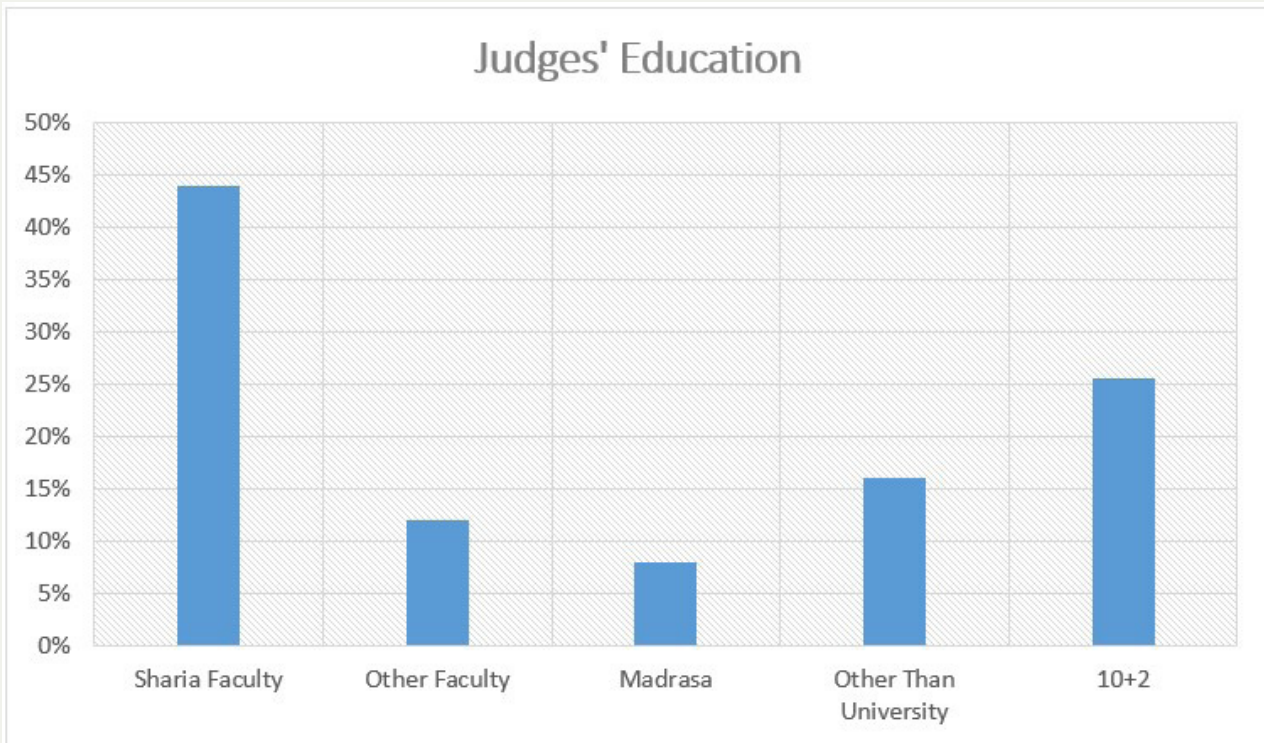
Widespread insecurity had also created a major obstacle to the independence and impartiality of judges and has prevented judges from passing their verdicts by legal standards. One of the judges said: «One day I issued a verdict against one of the influential people in the village. After that, the man warned me and said: 'Now how can you return home safe and sound?' «Because I was not from the area, I had no one to protect me, I was very scared, and I was forced to change my judgment in favor of him» (Kippen, 2008: 72). Therefore, the independence of judges in Afghanistan was distorted and there was a lot of ambiguity.

The selection of prominent and competent judges was a vital tool in ensuring the rule of law in the country. But in the Afghan judiciary, there were very few trained cadres and various members of the judiciary suffered from a shortage of human resources. Accordingly, an assessment shows that the Attorney General can investigate and prosecute simple crimes such as theft and robbery. However, it could not yet investigate and prosecute complex criminal cases, such as organized crime, terrorist acts, embezzlement, and the crimes of high-ranking officials. The reason for this was the lack of familiarity with advanced research methods, limited resources, their inability to gather specific evidence before the arrest, etc.

Statistics related to the educational level of judges also show the lack of human resources and lack of meritocracy in this system. According to these statistics, one-fifth of judges are educated at the school level. And 16.1 have a private education and many have graduated from the Faculty of Sharia.

8. Politicized Security Forces

The security forces were the only true guardians in the country, fighting day and night for the people's health and the political system's survival. They were able to execute their purpose towards a good society and people in the last few years despite having low resources. During Ghani's administration, the security forces were weakened by their politicization. Politics had entered the security forces during this time, and they had become politically unpredictable. The key signifier, ethnicity,



Afghanistan Human Resource Report, Center for Policy & Human Development, 2007

was at the center of the security forces' politicization. According to the sign, experienced generals and officers of other races and ethnicities were removed from the security forces' train under various pretexts of age, ethnicity, and language, and replaced with those with no prior military experience. Trained and professional police are essential elements of the rule of law, and in the absence or weakness of police forces in a country, it is impossible to deal with offenders, prevent personal insecurity, and prevent violence and insecurity in the country. But three decades of war in the country and the loss of monopoly control of violence by the government have resulted in the composition and quality of the police being such that it prevents meritocracy in the organization. In certain ways, the politicization of the security forces was crucial for the citadel. For starters, it aided in the consolidation of their control. Second, it allowed them to execute any software they wanted without interruption. Third, it allowed them to shape the country to their liking in a safe manner. However, the politicization of security forces had a disastrous effect on the Afghan political system, as all of the country's security forces' current capabilities were subjected to political games. Corruption was also widespread in this organization. «Extortion in security checkpoints, asking for money instead of the necessary documents, and bribery to avoid criminal acts are among the most common issues. Abuse of authority is also a crime, and only some of the cruel acts committed by the police were reported» (Afghanistan Human Resource Report, 2007: 84).

In general, the rule of law institutions in Afghanistan have many shortcomings and

according to public opinion polls, the rule of law institutions (courts and police) have the most corruption. The following statistics also indicate this. This has caused a large number of people to be disappointed with the country's political system, citing the government's failure. The following statistics published by the Asia Foundation show this. Question: Do you think that things are going in the right direction in Afghanistan right now, or do you think things are going in the wrong direction and why?

Causes	Responses	Kabul	East	Central-South	Central-West	West	North	Central
No Proper Trajectories of Works	1486	225	126	267	227	194	319	129
Insecurities	48	38	62	52	70	55	29	42
Bad Govt	15	15	7	11	8	12	19	35
Unemployment	15	17	12	15	10	11	15	25
Corruption	15	17	11	11	8	18	11	35
Weak Economy	12	14	12	11	10	20	13	5
Taliban Threats	9	6	7	9	13	14	10	1
No Construction	8	7	9	6	7	9	12	2
Weak Leadership	7	11	3	2	4	9	13	4
Low-Quality Education	5	3	4	4	10	2	3	11

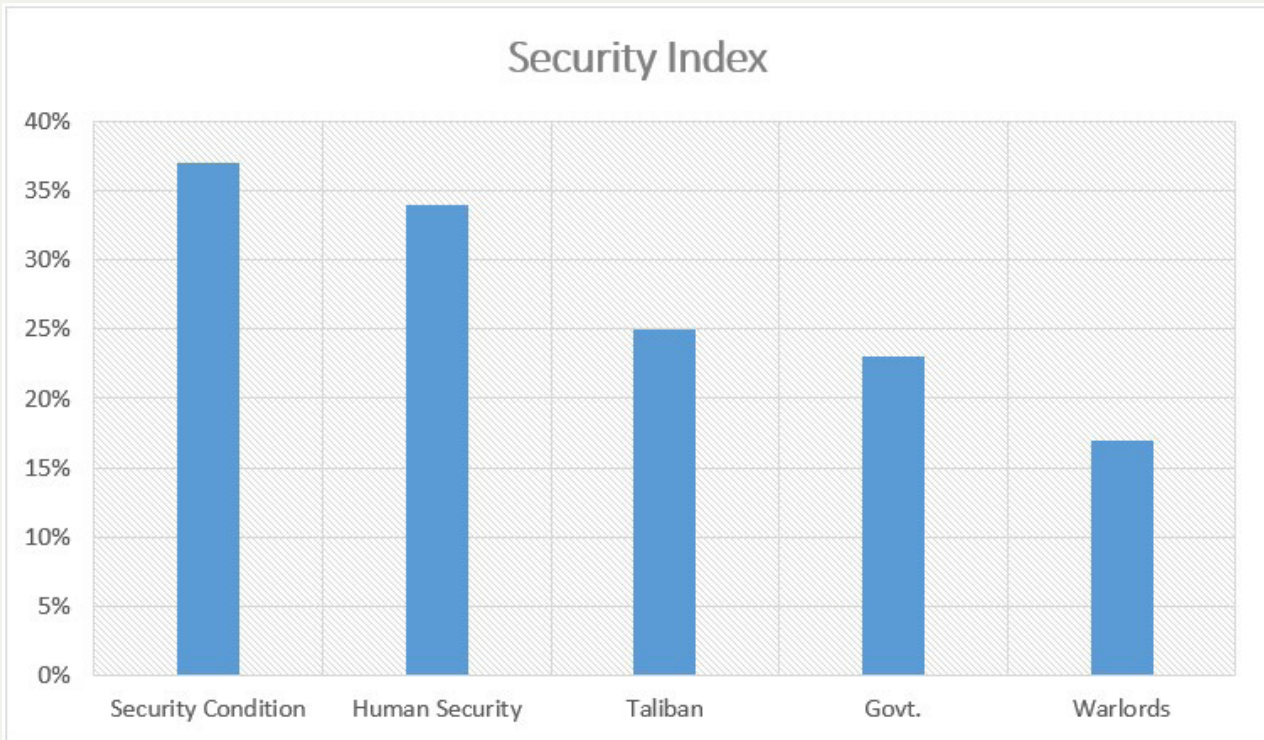
Asia Foundation Survey- Afghanistan People, 2007

9. Weak Civil Society and Challenging Expressions

Freedom of expression and the growth of the press are a means of overseeing government officials and a means of expressing the demands of the people. As long as there is no independent press in a political system, democracies will always be fragile. Weak governance, insecurity, the presence of dozens of armed groups in the country, weak rule of law, and lack of government control over different parts of the country have led to many restrictions on freedom of expression and the press, despite guaranteeing freedom of expression in the constitution and the press. According to a report released by the United Nations from January 2006 to February 2007, the press in Afghanistan faced many threats, including harassment, insults, fines, threats, arrests, and killings of journalists. Nai, an organization supporting open media in Afghanistan published a report in 2006 stating that the following restrictions apply to the Afghan press.

Creating barriers and problems for journalists' activities was one of the limitations of journalism in Afghanistan. There were many cases in which journalists had faced many problems by governmental and non-governmental individuals and institutions and had stopped working just because of their beliefs. Khalil Roman, a pre-

sidential press adviser, was one of them. «One day when I was about to go to work in the Gul Khana Palace, my card was confiscated by the guards. I took my card



Asia Foundation Survey- Afghanistan People, 2007

a few days later, but later the guards stopped me from entering the palace and kept me waiting for hours ... and finally, I was forced to resign,” he said (Roman, 17/02/2021).

The Detention of journalists was another example of restrictions on the press and freedom of expression in Afghanistan. Sayyid Ahmad Ghaneie was the managing director of the historical magazine was one of them. He was detained for 22 days by coalition forces in Bagram and Kandahar but was eventually released and acquitted of the charges. Although the number of these cases was small and not widespread, due to the general situation in the country, it was one of the main threats to journalists which always threatens them.

Explosions and bombings were another media threat in Afghanistan. The insecurity in the country had caused the explosions and bombings to increase every day. But its scope sometimes extended to the media as well. An explosion on Afghan National Television in the Khogyani district of Nangarhar province is one such case (Debrix, 2006). This TV station was made by a company, but after a while, it was destroyed by opposition groups, and it was never put into operation.

There were also insults and beatings of journalists in Afghanistan. In many cases, journalists were insulted by different individuals and groups. The attitude of Herat police officers towards the incidents in this city was one of these cases. The head of Tolo TV said in this regard that Mohammad Reza Shirmohammadi has been beaten

by the police in Herat and has been forced to prepare his reports in favor of certain groups (Staley, 2017). Many journalists have been killed by unknown individuals in recent years. The assassination of Ajmal Naqshbandi, a BBC Radio reporter in Helmand (Williams, 2011), the assassination of Shakiba Amaj, a Shamshad TV presenter in Kabul (Osman, 2014), and the managing director of Radio Peace in Jabal al-Siraj (Pain, 2012), has been the notable examples.

The insecurity in the country has prevented many people from expressing their views freely for security reasons. According to a 2007 poll, 42% of people answered this question: «Do most people feel free to express their political views where you live?» They stated that they did not feel that way. Statistics were different in different parts of the country. And in urban areas, it felt freer, while in rural areas it felt less free. Respondents to the question of what is the reason for their lack of freedom of expression? 36% cited security conditions, 34% insecurity, 25% Taliban presence, and 22% mentioned other reasons. Why do people in your area not have the freedom to express their political views? (Asia Foundation, 2007).

The growth of independent associations, groups, and trade unions was a precondition for any democracy. Because these groups were, on the one hand, a means of expressing the demands of the people and on the other hand monitoring the activities of the government and preventing the tyranny of the rulers. However, the weakness of the government, widespread corruption, and the security situation in the country led people, despite their legal freedoms, to refrain from participating in various activities for security reasons, and to participate less in group activities. According to public opinion polls (32%) respondents stated that they were afraid to «participate in solving problems in their community» and participate in it with a little fear and are afraid of peaceful demonstrations (37%), in an office (26%) and a confrontation with Police (25%). Public fears about participating in solving national problems vary between men and women, with 44% of women saying they were scared but 32% of men saying they were scared. In peaceful demonstrations (29%) women also stated that they were very afraid of participating in peaceful demonstrations. The level of concern at work in public offices also varies in different parts of the country and in some areas this concern reaches 50% (Asia Foundation, 2007).

10. Marginalized Women

The participation of women in the political arena is one of the obvious manifestations of the strengthening of democracy in a country. The presence of women in political forums, the press, demonstrations, ballot boxes, and efforts to win over popular votes shows that democratic values have deepened and that people can participate in political activities with peace of mind. But in nascent democracies, there are high barriers to political participation, especially for women, and their

participation is fraught with difficulties.

Insecurity, poverty, poor literacy rate, and awareness in Afghanistan have also led to many restrictions on women's participation. The main obstacle was insecurity in the country. Having many children and having duties and insecurity had resulted that the husbands preventing their wives from taking part in politics. Threats from insecurity, although affecting political participation, deprive students of many political activities and place serious obstacles in their way.

Security in women's participation was like a stronghold that did not allow any conspiratorial enemy to pass through. In an interview we conducted with 30 women activists in politics, 22 of them described a degree of living that was relatively secure and saw security as a contributing factor to their political activities» (Asia Foundation, 2007). The following statistics also show the role of security in women's participation. In a survey of 198 women by the Women and Children Rights Research Institute, 90 cited their lack of interest in politics, insecurity, and 79 as irresponsible gunmen. Among 172 women interested in political participation, 83 complained of insecurity and 37 complained of the presence of irresponsible gunmen. But 52 others have not complained (Women and Children's Rights Research Institute, 2014).

Conclusion

Although scholars and experts hold opposing viewpoints on the notion of finding a democracy consolidated and have recommended several criteria for determining whether a country has achieved a democratic index, there is no consensus. Some have connected it with legitimacy, while others have equated it with qualitative and deeper democratic development. Each country's democratic circumstances are distinct. Consolidating democracy in Afghanistan entailed ensuring its continuity and survival, as well as the system's ability to deal with the risks and shocks that come with it. But with all efforts, it failed.

The nature of administration in Afghanistan was a mix of traits seen in many Third-World systems of governance. Individuals, not organizations, had a lot of power in Afghanistan. Many things were done informally, and major decisions were taken in closed-door meetings. The government had little authority in many sectors and made compromises with several persons and groups. Violence and lawlessness were pervasive, and conflict rages in the country's east and south on a daily basis. As a result of these qualities, the government lacked the rule of law throughout the country and had no exclusive authority over justifiable violence. The government was incapable of defending and punishing individuals who breached democratic norms. Insurgent organizations and powerful local personalities posed danger to elections, and despite international collaboration in the electoral process, there were numerous difficulties regarding organizing free and fair elections. Every day, the press was endangered, and many persons and groups were attempting to

stifle it. Women were terrified of participating in politics, and in many cases, they couldn't do so. In many locations, civic institutions were under attack, and political parties were unable to function.

As a result, the government's fragility and incapacity to protect democratic norms had always been one of the key hurdles to democracy in Afghanistan, and democratic attempts had always failed to owe to the government's inability to defend democratic values against insurgent groups. Due to the government's weakness, the growth of insecurity, the lack of rule of law, and the strengthening of incompatible democrats, democratization in Afghanistan was still vulnerable to numerous challenges, and democracy might always collapse until the law was disseminated throughout the nation.

Many individuals were dissatisfied with the country's democratic system due to misunderstandings and misconceptions about democracy. As insecurity developed, those who trusted democracy to deliver security and jobs had become increasingly negative about democracy. Personal values, ethnic and tribal customs, and ethnic and tribal traditions were valued more than the law. At all levels, there was a culture of violence, and imposing one's will on others by force and coercion was a common occurrence. The circle of confidence in others was small and did not extend beyond ethnicity and tribe in most circumstances. As a result, ethnic and religious groupings and parties predominate, with trans-ethnic groups being rare. A review of the political landscape over the previous several years reveals that these disputes had posed numerous challenges to the achievement of democratic norms and reforms. Disagreements between political groups in the Bonn Agreement, the constitution's formulation, presidential and parliamentary elections, and conflicts between various sectors of the government were all founded in rivalries, and this was one of the country's major roadblocks to democratic transformation. The combination of these factors resulted in practical restrictions on competition and legal participation in the country, posing numerous challenges to press and media freedoms, overall political party and group functioning, women's political participation, and the growth of civil society, as well as increasing threats to democracy. Democratic norms and institutions were under assault, and government fragility, political culture incompatible with democratic values, and societal disputes all contribute to democracy's instability.

Bibliography

- «Statistics of the employees of the third to out-of-rank positions» of the General Directorate of Administrative Affairs of the Council of Ministers, September 2006.
- 'Afghanistan Gains 3 Spots in Corruption Perceptions Ranking, Pazhwak News Agency, (01/28/2021)
- 'the Taliban fighters appeared in Dai Chopan District, (28/04/2003), Bakhtar News, Kabul.
- Afghanistan Human Resource Report, Center for Policy & Human Development, 2007
- Afghanistan in 2007: A survey of the Afghan people, Accessed Online, 03/17/2022) [https://www.cdeunodc.inegi.org.mx/unodc/wp-includes/js/mapa11/pais/doc/asia/Afganist%C3%A1n_Reporte%20\(ING\)_2007.pdf](https://www.cdeunodc.inegi.org.mx/unodc/wp-includes/js/mapa11/pais/doc/asia/Afganist%C3%A1n_Reporte%20(ING)_2007.pdf)
- Amiri, Ali (11/09/2017), An Assessment of the Roots of Radicalism in New Afghanistan, Accessed Online (03/17/2022) <https://www.iess.ir/home/eastern835/easterniran.com/fa/interview/859/>
- Debrix, F. (2016). Horror beyond Death: Geopolitics and the Pulverisation of the Human. *New Formations*, 89(89-90), 85-100.
- Faez, Khadim Hussain (09/11/2017), Ideology and Traditionalism in Universities, Accessed Online (05/03/2022) <https://af.shafaqna.com/FA/244094>
<https://af.shafaqna.com/FA/244094>
- Hussaini, S. M. (2021). The Social Challenges of Modern State-Building in Afghanistan. *Technium Soc. Sci. J.*, 16, 529.
- Interview with Khalil Roman, Press Advisor of Presidential Palace, on Journalists and Freedom of Expressions at Kabul on 17/02/2021.
- Jones, S. G. (2008). The rise of Afghanistan's insurgency: State failure and Jihad. *International Security*, 32(4), 7-40.
- Kippen, G. (2008). Elections in 2009 and 2010: Technical and contextual challenges to building democracy in Afghanistan. *Afghanistan Research and Evaluation Unit*.
- Osman, W. (2014). On media, social movements, and uprisings: Lessons from Afghanistan, its neighbors, and beyond. *Signs: Journal of Women in Culture and Society*, 39(4), 874-887.
- Pain, P. (2012). Wide-Angled View of Afghanistan Airwaves: Q&A with Humaira Habib, Radio Sahar, an Independent Women's Community Radio Station in Herat, Afghanistan. *Asia Pacific Media Educator*, 22(1), 75-80.
- Staley, R. (2017). Mightier Than the Sword: Women journalists and filmmakers and their impact on gender perceptions and gender equality in Afghanistan.
- Williams, B. G. (2011). *Afghanistan Declassified*. University of Pennsylvania Press. Women and Children's Rights Research Institute, Accessed Online on 03/10/2022, https://www.usip.org/sites/default/files/PW98_Women-Access-to-Justice-in-Afghanistan-DARI.pdf



سید حسین اشراق / نویسنده و پژوهشگر



محمد محق / نویسنده و پژوهشگر دینی

رونمایی «از مُصَحَفِ خَرَد» و نگاه انتقادی به روشن‌فکری دینی

متن سخنرانی استاد سید حسین اشراق

حقیقت تنها زمانی اتفاق می‌افتد که ما در حال گفت‌وگو باشیم و بتوانیم از یک‌دیگر بشنویم.¹
هولدرلین

«از مُصَحَفِ خَرَد» مجموعه مقالات جناب محمد محق است که در فضای گفتگویی نواندیشی دینی نوشته شده اند. از نواندیشی دینی به عنوان پروژه‌ی فکری یاد می‌شود که در دوران ما از جاذبه و دافعه‌ی برخوردار شده است، کاری که در مسیر ادامه‌ی رویکرد بازخوانی انتقادی سنت در راستای تحول در فهم دین بر محوریت خَرَد قرار دارد، رویکردی که از یک سو، معطوف پالایش معرفت دینی و از سوی دیگر ناظر به مستحدثات زمانه است، از همین رو برایش عنوان «روشنگری دینی» را نیز برگزیده اند.

در واقع نواندیشی دینی نوعی جهت‌گیری مطالعاتی در زمینه‌ی دین‌شناسی است که الزامات تحقق هر پیش‌رفتی در جامعه را ابتدا از منطق درونی تحول معرفت دینی می‌جوید. چیزی که نشان می‌دهد مطرح‌کنندگان آن در مقالات و آثارشان با وجود این که می‌دانند احیاگرایی دینی و تمدن‌گرایی اسلامی در روند نواندیشی چه سویه‌هایی را دنبال می‌کنند بر تاریخ‌مندی آموزه‌ها، ماهیت هرمنوتیکال امر دینی و بازسازی زبانی آن به عنوان برساخته‌ی اجتماعی نیز توجه دارند، محورهایی که برای من که مصروف مطالعه‌ی فلسفه‌ی مدرن و هرمنوتیک فلسفی هستم، واجد اهمیت است. پیشاپیش باید بگویم: با وجود اشتراک در نظریات من با روشنفکران دینی شاید تفاوت‌هایی نیز در نحوه‌ی پرداختن ما به مسایل وجود داشته باشد و این طبیعی است، زیرا من و آن‌ها از زمینه‌های مطالعاتی متفاوت، به مسایل می‌پردازیم. آن‌ها به قول خودشان بر طرح مباحث «روشنگری دینی» معطوف اند، و من در حوزه‌ی دیگری کار می‌کنم و آن مواجهه‌ی فلسفی با مباحث فکری است، اما قدر مسلم این است که هم من از منظر تحلیل‌های فلسفی و نظریه‌های علوم انسانی و

1 we have been a conversation - and able to hear from one another.



نیز آن‌ها از منظر تفسیر مدرن و خردمدار از مقوله‌های دینی، از «خطر افراط‌گرایی» سخن می‌گوییم و در همین زمینه تحلیل‌های مان را ارائه می‌کنیم.

این را نیز اضافه کنم که گفتمان نو اندیشی دینی اول این که یک دست نیست، با متدهای متفاوت دنبال می‌گردد و شاید آن گونه که تصور می‌شود نتایجی حداکثری برای رهایی از کج اندیشی‌های متافزیک زدگی را نیز به بار نیارود، زیرا نواندیشان دینی با وجود این که از پروژه‌ی روشنگری کانت¹ سخن می‌گویند و بحث خرد گرایی را جدی می‌گیرند، اما وقتی سخن از «سکولاریسم» به میان می‌آید اتکای بیشتر شان به «سکولاریسم سیاسی» است، در حالی که نظریه‌ها و تجربه‌های سیاسی برمبناهای معرفت شناختی و فلسفی اتکا می‌کنند، این نگاه نشان می‌دهد که سکولاریسم از منظر سیاسی اصل قرار نگیرد، بلکه به جنبه‌های انتولوژیک، ایپستولوژیک و انتروپوژلوژیک آن اهمیت داده شود، از همین رو می‌توان گفت سکولاریسم در واقع یک جهان بینی و یک منظر گاه ناسوتی و همچنان فضای بریده از امور مآورایی است، که نباید تنها به امور سیاسی فروکاسته شود، اگر از نواندیشان دینی پرسیده شود که شما افزون بر تحقق سکولاریسم سیاسی، جنبه‌های مهم‌تر آن در ابعاد معرفتی، فرهنگی و اخلاقی را نیز در نظر دارید؟ در صورت پاسخ منفی حق مطلب در باره‌ی سکولاریسم ادا نمی‌شود، و در صورت پاسخ مثبت باید این بحث را با «گوهر مدرنیته» پیوند بزنیم.

همه می‌دانیم که سکولاریسم از پی آوردهای مدرنیته است و خود مدرنیته نیز از دل گسست معرفتی در غرب برخاسته

1 Immanuel Kant (1724–1804)



تردیدی نیست که استاد محق پیش از این که مقاله‌های خود را می‌نوشتند، نخست موضوع اصلی مقاله را مشخص نموده و به نتیجه و دستاورد آن نیز فکر کرده است، به این نیز اندیشیده که چه چیزی را مهم انگاشته و مهم‌ترین دستاورد برای مخاطبین مقاله‌های او چه بوده است؟، حدس‌هایی که متناسب با آن مخاطبان خود را نیز شناسایی کرده است، اما به لحاظ ساختاری و تکنیک‌های پژوهشی، من دوست داشتم مقالات استاد محق ساختارمندی خود را نیز می‌داشت، به این معنا که مقاله‌ها باید دارای انسجام ساختاری نیز باشند.

و خردگرایی را در برابر «متافیزیک حضور»¹ نقش محوری داده است. مدرنیته در واقع بریدن و گسیختن از اصول ترانساندانت² است، تجربه‌ی که حتی در غرب از آن به عنوان «پروژه‌ی ناتمام» یاد می‌شود و از سرشت دوگانه‌ی آن سخن گفته می‌شود، بنابراین وظیفه‌ی نواندیشان دینی بسیار سنگین است که از یک طرف متوجه قیاس ناپذیری متن‌ها و تجربه‌ها باشند، و از سوی دیگر راه حلی برای پارادوکس مواجهه‌ی امر قدسی خدامحور و خرد سنجش گر انسان محور در پهنه‌های معرفت شناسی پیدا کنند، و از این رهگذر بینش نفی نظام تبعیض، تأکید بر روندهای دموکراتیک و کانونی انگاشتن پلورالیزم را جایاندازند.

در واقع آن‌ها به این مسئله التفات نشان دهند که «تجربه‌ی مدرنیته» هم بر بنای روایت کلان و تعمیم آن تجربه بر همه‌ی متن‌ها و زمینه‌ها نه تنها موفقیت آمیز نخواهد بود، که شاید بحران‌هایی را نیز از دنبال خواهد داشت، چیزی که مارشال برمن³ به عنوان «تراژیدی توسعه و رشد»⁴ در دوران مدرن از آن نام برده است، فاوست گوته⁵ نیز نمونه‌ی تیبیک دوران مدرن به شمار می‌رود که حکایت از جنبه‌های تراژیک مدرنیته دارد.

بنابراین گفته می‌شود خردگرایی مدرنیته با روایت کلان، یگانه نسخه نیست، به همین دلیل آرنست کاسیرر⁶ از قرائت‌های مختلف مدرنیته و روشنگری سخن به میان آورده است، کاسیرر مدعی است: روایت فرانسوی از عصر روشنگری با اصحاب دایره المعارفی چون دیدرو⁷ و دالامبر⁸ شناخته می‌شود، در حالی که روایت آلمانی - هالندی - انگلیسی را از رهگذر برجستگی‌مانند اراسموس⁹، لایب نیتس¹⁰، کانت و هگل¹¹ می‌توان باز شناخت، وضعیتی که نقدهایی را نیز در پی داشته و مدافعان مدرنیته را به بازاندیشی وادار کرده است، به همین جهت هابرماس¹² از «پروژه‌ی ناتمام مدرنیته»¹³ سخن می‌گوید و آلن تورن¹⁴ با طرح «روایت‌های گوناگون مدرنیته»¹⁵ از نیاز به «مدرنیته‌ی بازسازی شده‌ی مبتنی بر آزادی

1 Metaphysics of presence

2 transcendent

3 Marshall Howard Berman (1940 – 2013)

5 Johann Wolfgang von Goethe (1749–1832)

6 Ernst Cassirer (1874–1945)

7 Denis Diderot (1713 - 1784)

8 Jean le Rond d'Alembert (1717 – 1783)

9 Desiderius Erasmus (1466 – 1536)

10 Gottfried Wilhelm Leibniz (1646 – 1716)

11 Georg Wilhelm Friedrich Hegel (1770-1831)

12 Jürgen Habermas (1929)

13 The unfinished project of modernity

14 Alain Touraine (1925 – 2023)

سوژه» سخن به میان آورده است، فراتر از آن‌ها رویکردهای انتقادی اگزیستانسیالیستی، هرمنوتیک فلسفی و اندیشه‌ی پسامدرن نیز برای رهایی از مشکلات موجود نیز بحث‌های تازه‌ی را مطرح می‌کنند، همچنان تحلیلگران حوزه‌های فلسفی از روایت‌های مختلف از روشنگری نیز سخن می‌گویند.

برای من جالب است که کتاب «از مُصَحَف خرد» به فرج فوده^۱ نویسنده و روشنفکر مصری تقدیم شده است، او در هشتم جون ۱۹۹۲ در برابر چشم فرزند پنج ساله‌اش به ضرب گلوله به قتل رسیده و کشته شده است.

از فوده به عنوان نویسنده‌ی صاحب سبک در نوشتار عربی، اهل استدلال و به شدت صلح طلب نام برده شده است. او در همان زمان خطر گروه‌های اسلامی تندرو بر ملت‌های منطقه را درک کرده و هشدار داده بود. خطری که هم اکنون و پس از گذشت ۳۲ سال، مردم بیشتر کشورهای اسلامی به‌ویژه افغانستان با گوشت و پوست خود تجربه می‌کنند.

جماعت اسلامی مصر، برای ترور فرج فوده، فرد بیسوادی را فرستاده بود که توانائی خواندن و نوشتن نداشت. وقتی قاضی از قاتل فرج فوده، پرسید چرا او را کشتی؟ قاتل گفت: «او مرتد است.» قاضی به قاتل یادآور شد: چگونه به این نتیجه رسیدی؟ قاتل گفت: «از کتاب‌هایش.» قاضی پرسید: آیا کتاب‌هایش را خوانده‌ای؟ قاتل پاسخ داد: «نه، من بیسوادم و قدرت خواندن و نوشتن ندارم.»

جهل و بیسوادی متأسفانه مهم‌ترین خوراک جریان‌های افراطی به شمار می‌رود که از نام اسلام استفاده می‌کنند و پیشه‌ی کشتار را رواج می‌دهند، کتاب‌های فوده را تحلیلگران مهم می‌شمارند، او در تمامی نوشته‌هایش بیشتر بر چهار محور: خطر افراط‌گرایی اسلامی، سکولاریسم مبتنی بر جامعه‌ی مدنی، صلح اجتماعی و حقوق بشر، به بحث پرداخته است.

جا دارد در حوزه‌ی زبان فارسی هم درباره‌ی روشنگری دینی از کتاب‌های «روشنگری دینی» دکتر مصطفی محقق داماد^۲ تحلیلگر فاجعه‌ی جهل مقدس، کتاب «روشنفکری دینی و چالش‌های جدید» ابراهیم یزدی^۳، و نیز نظریه پردازان احمد مفتی زاده^۴، دکتر سروش^۵، مصطفی ملکیان^۶ و مجتهد شبستری^۷ یاد آوری کنم. البته می‌توان سلسله‌ی آن‌ها را به فضل الرحمن ملک^۸، نصر حامد ابوزید^۹، محمد عابد الجابری^{۱۰} و فرید ایساک^{۱۱} متفکر آفریقای جنوبی نیز وصل کرد، چیزی که زیر چتر نواعترالی قرار می‌گیرند و حتی صدای ذکرهای رازی^{۱۲} را نیز طنین افکن می‌کنند.

از مطالعه‌ی آثار نواندیشان دینی چنین بر می‌آید که عده‌ی از آن‌ها کارشان را نوعی روشنفکری دینی عنوان می‌کنند، این در حالیست که برخی از تحلیلگران در این ترکیب از تعارض سخن می‌گویند، چون روشنفکر آزاد می‌اندیشند؛ در حالی که فرد متدین به دین خاص باور دارد و نمی‌تواند آزاد باشد. بر این اساس، «روشنفکری دینی» را اصطلاح ناسازوار قلم‌داد می‌کنند، اما با وجود آن هم در حوزه‌ی معرفت‌شناختی نسبت به خرد خوش‌بین اند، و دیسپلین روش‌شناسی‌شان را نیز از روش‌شناسی فقهی جدا می‌کنند، یعنی؛ مینا را بر تعامل دین و خرد مدرن در نظر می‌گیرند، بر فرجه نشدن فقه سیاسی و اجتماعی تأکید می‌کنند و همچنان گرایش به سوی سکولاریسم دارند، چیزی که اقتضای ساختارگشایی دین و تبیین آن با دانش مدرن را دارد.

کار روشنگری دینی از آنجا برای جزم‌اندیشان و گذشته‌گرایان سنگین تمام می‌شود که عقل متجددانه را حجت می‌انگارند و نیازی به اجتهاد سنتی به شکل حوزوی ندارند و همچنان از اعتبار خرد زمانه سخن می‌گویند، رویکردی که با بی‌اعتنایی به تحریم‌های ابن تیمیّه^{۱۳} و امین استرآبادی^{۱۴} و پیروان آن‌ها در دوران ما، با این سخن کانت هم‌سویی نشان می‌دهند که ذات خرد نقادی است؛ از یک‌سو خرد را اعتبار می‌دهند و از سوی دیگر رویه‌های جزمی را بر نمی‌تابند و نقد می‌کنند، به

1 Farag Foda (1945 – 1992)

۲ سید مصطفی محقق داماد، (۱۳۲۴)

۳ ابراهیم یزدی (۱۳۹۶ - ۱۳۱۰)

۴ حمد مفتی‌زاده (۱۳۷۱ - ۱۳۱۱)

۵ عبدالکریم سروش (۱۳۲۴)

۶ مصطفی ملکیان (۱۳۳۵)

۷ محمد مجتهد شبستری (۱۳۱۵)

۸ فضل الرحمن ملک (۱۹۸۸ - ۱۹۱۹)

۹ نصر حامد ابوزید (۲۰۱۰ - ۱۹۴۳)

۱۰ محمد عابد الجابری (۲۰۱۰ - ۱۹۳۶)

11 Farid Esack (1955)

۱۲ ابوبکر محمد بن زکریای رازی (۲۵۱ قمری - ۳۱۳ قمری)

۱۳ احمد بن عبدالحلیم معروف به ابن تیمیّه خَرّانی (۶۶۱ - ۷۲۸ ق)

۱۴ محمد امین بن محمد شریف، معروف به امین استرآبادی (درگذشت ۱۰۳۶ قمری)



دغدغهی مهمی که استاد محق در کتاب از آن سخن گفته است، «وفادار نماندن جریان روشنگری دینی به روح معرفت جویی و حقیقت طلبی در سرزمین‌های ماست»، ایشان مشکل آن را ناشی از دفاع از «هویت» می‌داند که گریبان «محمد عبده و اقبال» را هم گرفته است، این چیزی است که دکتر سروش نیز در قالب تز اسلامِ هویت و اسلامِ حقیقت، بحث «رهایی از آفات هویت» مهم انگاشته است.

نظر من جناب محمد محق در همین راستا قلم می‌زند و بدون شک با جاذبه و دافعه‌هایی نیز روبرو می‌شود. شایان یادآوری می‌دانم که روشنگری دینی نیز نمی‌تواند از دایره‌ی نقد بیرون باشد، به‌ویژه اگر فعالان این حوزه از برخی قطعیت‌ها نیز سخن بگویند، این در حالیست که همه‌ی تفسیرها برساخته‌های اجتماعی هستند و تنوع، از ویژگی اصلی آن‌ها به شمار می‌رود، از همین رو ویتگنشتاین¹ گفته است «بازی» نداریم، «بازی‌ها» یعنی «بازی‌های زبانی»² داریم، بنابراین تفسیر کامل و پایان یافته از دین هم نداریم با وجود این که معاصر بیندیشیم، و خرد زمان را در کانون آن قرار داده باشیم، و این طبیعی است، زیرا تفسیرهای مان در بستر تاریخ لف و نشر پیدا کرده و سر برآورده اند و فارغ از ویژگی‌های زمینه‌ای خود نیستند، بنابراین روند آن پایا نیست، بلکه پویاست.

امیدوارم استاد محق که در این راستا گام برداشته همچنان پرنشاط به پیش بتازد، به‌ویژه این که شعله‌های افراط‌گرایی جامعه‌ی ما، حوزه‌ی تمدنی ما و تمامی بشریت را در برابر تهدید قرار داده و امنیت انسانی را با خطر روبرو کرده است. دغدغهی مهمی که استاد محق در کتاب از آن سخن گفته است، «وفادار نماندن جریان روشنگری دینی به روح معرفت جویی و حقیقت طلبی در سرزمین‌های ماست»³، ایشان مشکل آن را ناشی از دفاع از «هویت» می‌داند که گریبان «محمد عبده و اقبال»⁴ را هم گرفته است، این چیزی است که دکتر سروش نیز در قالب تز اسلامِ هویت و اسلامِ حقیقت، بحث «رهایی از آفات هویت»⁵ مهم انگاشته است.

به نظر من این که گفته می‌شود حقیقت‌ها برخورد و تنشی با هم ندارند و این هویت‌ها ایند که با همدیگر برخورد می‌کنند، بنابراین بر اسلامِ حقیقت تکیه کنیم و با هویت‌گرایی راه خشونت‌ورزی را باز نگذاریم، قابل تأمل است، زیرا نواندیشان دینی یکی از تفاوت‌های حقیقت و هویت را در احکام متفاوتی می‌دانند که بر آن‌ها مترتب است و احکام حقیقت را نیز بر بنای صدق و کذب می‌شناسند، چیزی که در فلسفه‌ی دین محل مناقشه است.

وقتی «ایمان» جنبه‌ی اصلی دیانت شناخته می‌شود و حقیقتی را که از رهگذر ایمان بر مؤمن مکشوف می‌گردد را مدنظر داشته باشیم و از تلقی مان نسبت به حقیقت دینی به عنوان «صدق» یادآوری کنیم، چگونه با آموزه‌های پلورالیستی کنار بیاییم؟

بحث کشفِ صدقِ آموزه‌های دینی در واقع از خلطی میانِ اطلاقات «حقیقت» حکایت می‌کند، این چیزی است که گرایش به سوی فلسفه‌ی تحلیلی را نشان می‌دهد. دقت نکردن در بازی‌های زبانی و استوار کردن پایه‌های استدلالی و ندیدن جنبه‌ها و عوامل برون زبانی شاید ما را در کشفِ حقیقت مورد نظر ما کمک نکند و حتی از میدان نزاع بیرون نتواند، از همین جهت دکتر سروش، پس از بن بست در بحث «هویت و حقیقت»، اینک چرخشی را تجربه می‌کند و آن این است که می‌گوید «صدق و کذب محصول تصدیق و تکذیب عقلاست و لاغیر، یا حقیقت، حقیقی نیست، اعتباری است»⁶، بنابر

1 Ludwig Wittgenstein (1889 - 1951)

2 Wittgenstein, 2004: 4

۳ محق، ۱۴۰۳: ۱۸

۴ همان

۵ سروش، ۱۳۸۱: ۱۲۷

۶ سروش، ۲۰۲۳: ۱۵



در کل طرح مسایل در کتاب «از مُصَحَف خرد» چه در زمینه‌ی دین و شریعت، چه پیرامون میراث گم شده‌ی پیامبر و نیز در باره‌ی اسلام و سیاست و اسلام و خشونت و همچنان اسلام و حقوق زن همه با سنجش‌های عقلانی، مورد بحث قرار گرفته اند.

این حقیقت برساخته‌ی ذهن انسان در عرصه‌ی توافق و اجماع عقلاست، امری که در چارچوبِ زبانی آن را بر می‌سازند. چیزی که با این نظر گادامر¹ سازگاری دارد، یعنی «هستی که بتواند فهمیده شود زبان است»²، او معتقد است که زبان آن واسطه یا رسانه ای است که در آن اندیشه و واقعیت با یکدیگر دیدار می‌کنند، یعنی «زبانمندی حقیقت»، چیزی که ریچارد رورتی³ پساتحلیلی معروف تعبیر دیگری دارد: از نظر او، «یک جمله نه از آن جهت قابل دفاع و موجه است که حقیقت دارد و با واقعیت‌ها مطابق است، بلکه از این جهت موجه است که افراد اجتماع بتوانند در مورد آن به توافق برسند»⁴.

از همین رو جیانی و تیمو⁵ این مفهوم را با استفاده از نظریه‌ی «اندیشه‌ی کم بنیه‌ی»⁶ خود تفسیر می‌کند، تجربه‌ی که فرایند «شناخت منجمد از واقعیت» را بر نمی‌تابد و بر واسازی بنیادهای تثبیت شده و نفی پندارهای ذات گرایانه معطوف است، از همین رهگذر غرب آماده‌ی تحول برای گذار از «وریتاس»⁷ به «کاریتاس»⁸ گردیده است. و تیمو این نکته را نیز برجسته می‌کند که: جواب‌های قطعی به پرسش‌های درباره‌ی شناخت و حقیقت موجود نیست، زیرا هیچ امکانی برای فراتر رفتن از «ذهن» و «زبانی» مان وجود ندارد، از همین رو زیستن در زمانه تکثرِ مراجع به ما نشان می‌دهد که خرد را نیز تنها معیار حقیقت ندانیم، زیرا حقیقت نیازمند بستری بین الاذهانی، «امپرسیونیسم جامعه شناختی» (Vattimo, 2004: 4) و کنار زدن ماسک تقدس از چهره‌ی همه‌ی حقایقِ مطلق و غایی است.

در میان متفکران نواندیش مسلمان نیز برخی مانند خلیل عبدالکریم⁹ اندیشمند مصری جرأت کرده است در همین مسیر گام بردارد، او رویکرد خودش را مبتنی بر مراجعه‌ی انتقادی به نص مقدس و شکستن هیمنه متن مقدس و سیطره‌ی شخصیت‌های شبه اسطوره ای بر عقل و خرد می‌داند.

در اینجا می‌خواهم کمی در مورد اثر مورد بحث یعنی «از مُصَحَف خرد» سخن بگویم:

به باور من، هر گامی که در راستای به چالش کشیدن قرائت‌های جزمی و ذات انگارانه در حوزه‌ی مطالعات دینی برداشته شود ارزشمند است، زیرا خوانش تمامیت خواهانه از دین را با نقد روبرو می‌کند، هاله‌ی دروغین تقدس آنرا کنار می‌زند و چشم انداز جدیدی ارائه می‌کند.

«از مُصَحَف خرد» در واقع جمع آوری مقالاتی است که به گونه‌ی نسبی از روح واحدی برخوردار است، و البته کتاب با تعریف مشخص یک متن ساختارمند و منسجم نیست، من دوست داشتم نوشته‌ها با وجود ارزش مندی شان، از تکنیک‌های پژوهشی نیز برخوردار می‌بودند.

تردید نیست که استاد محق پیش از این که مقاله‌های خود را می‌نوشتند، نخست موضوع اصلی مقاله را مشخص نموده و به نتیجه و دستاورد آن نیز فکر کرده است، به این نیز اندیشیده که چه چیزی را مهم انگاشته و مهم‌ترین دستاورد برای مخاطبین مقاله‌های او چه بوده است؟؛ حدس‌هایی که متناسب با آن مخاطبان خود را نیز شناسایی کرده است، اما به لحاظ ساختاری و تکنیک‌های پژوهشی، من دوست داشتم مقالات استاد محق ساختارمندی خود را نیز می‌داشت، به این معنا که

1 Hans-Georg Gadamer (1900 – 2002)

2 Being that can be understood is language (Gadamer, 2004: 470)

3 Richard McKay Rorty (1931-2007)

4 Rorty, 1996: 22,23

5 Gianni Vattimo (1936 – 2003)

6 weak thought

Vattimo Gianni, Zabala Santiago, Mascetti Yaakov, 2002:452

7 Veritas (حقیقت)

8 Caritas (محبت به دیگران)

مقاله‌ها باید دارای انسجام ساختاری نیز باشند.

به گمان من، چکیده و واژگان کلیدی در مقاله به خواننده کمک می‌نماید محتوای مقاله را متوجه شود. مقدمه مدد می‌رساند که خلاصه‌ای از کلیات مسئله و مختصری از پیشینه‌ی آن، ضرورت نوشتن مقاله و اهداف بنیادی و کاربردی آن را بیان نماید.

مقاله با داشتن موضوع مورد بحث، مسئله‌ای را باید طرح کند و از پروبلماتیک آن سخن بگوید، و پرسش اصلی و پرسش‌های فرعی را در میان بگذارد، همچنان چارچوب نظری را تعریف نماید، از فرضیه و مفروض‌ها سخن بگوید و بر تعریف مفاهیم معطوف شود، افزون بر آن‌ها متغیرها (متغیرهای مستقل و وابسته) را معرفی کند و ابعاد موضوع را بکاود، روش تحقیق و هدف مقاله را توضیح دهد، از فایده و اهمیت موضوع حرف بزند، و نیز در مورد سوابق بحث نیز معلومات ارائه کند، همچنان مناسب است حدود و نقطه‌ی مرکزی بحث را نیز نشان دهد، و بر سازمان‌دهی تحقیق توجه کند و نتیجه‌گیری نماید و در آخر منابع را آن گونه که بایسته است معرفی نماید، نقل قول‌ها و معرفی منابع آن گونه که ایجاب می‌کند به گونه‌ی معیاری جابه‌جا نشده اند.

در پایان سخنانم باید مطرح نمایم که در کل طرح مسایل در کتاب «از مُصَحَف خرد» چه در زمینه‌ی دین و شریعت، چه پیرامون میراث گم شده‌ی پیامبر و نیز در باره‌ی اسلام و سیاست و اسلام و خشونت و همچنان اسلام و حقوق زن همه با سنجش‌های عقلانی، مورد بحث قرار گرفته اند، قلم استاد محق نیز شیواست و استدلال‌هایی که مطرح می‌کند با وجود این که در حوزه‌ی درون دینی کارآمدی بیشتر دارند، توجیهات اش نیز خردپذیر و معاصر است، چیزی که از یک سو به قول ژان بودریار¹ «ایده‌ی فزون واقعیت» افراط‌گرایان که فهم تفاوت امر واقعی و امر خیالی را بر آن‌ها بسته، نشانه می‌گیرد و از سوی دیگر افق تأویلی جدیدی را در زمینه‌های متنوع از منظر دین در برابر مخاطب قرار می‌دهد، چیزی که ارزش مند است و با سه نیاز زمانه‌ی ما هم‌خوانی دارد: گشودگی، تنوع و تفرانس است.

برای نویسنده‌ی محترم و مجموعه‌ی که در تولید «از مُصَحَف خرد» نقش ایفا کرده اند موفقیت‌های بیشتر آرزو می‌کنم.

منابع:

- برمن مارشال (۱۳۷۹). تجربه‌ی مدرنیته، برگردان مراد فرهاد پور، تهران: طرح نو.
- تورن آلن (۱۳۸۵). نقد مدرنیته، برگردان مرتضی مردی‌ها، تهران: گام نو.
- سروش عبدالکریم (۱۳۸۱). سنت و سکولاریسم، تهران: صراط.
- سروش عبدالکریم (۱۴۰۲). سخنرانی حقیقت و توافق عقلانیت، ۱۵ فبروری ۲۰۲۳ - YouTube
- محق محمد (۱۴۰۳). از مُصَحَف خرد، تورنتو: انتشارات کابل.

Gadamer Hans-Georg (2004). Truth and Method, Translated by Joel Weinsheimer and Donald Marshall, London, New York: Continuum.

Rorty Richard, (1996). Objectivity, Relativism, and Truth: Philosophical Papers, Volume 1, Cambridge University Press.

Vattimo Gianni, Zabala Santiago, Mascetti Yaakov (2002). Weak Thought" and the Reduction of Violence: A Dialogue with Gianni Vattimo, Common Knowledge, Volume 8, Issue 3, Durham: Duke University Press.

Wattimo Gianni (2004). Nihilism & Emancipation: Ethics, Politics, & Law, Translated by William McCuaig, Foreword by Richard Rorty, New York: Columbia University Press.

Wittgenstein Ludwig (2004). Philosophical Investigations, Blackwell publishing, third edition.

1 Jean Baudrillard (1929 – 2007)

2 hyperreality

سکولاریسم ایدئولوژی نیست



سید یعقوب نوید، نویسنده

در بحث دین و سکولاریسم، عدم درک جدایی این دو مفهوم از یکدیگر اشتباه و بد فهمی‌های فراوان را در حوزه دین و تمدن سبب شده است، زیرا فهم معنایی مفاهیم و واژه‌ها جدا از افق تاریخی و یا سیاسی آن نه درست و نه ممکن است و نتیجه‌ای جز سقوط در دامن دگماتیسم ندارد.

با گذشت هر روز، در یک دور هرمنوتیکی بی پایان، فهم و تفسیر ما از جهان هستی در حال تغییر و دگرگونی متقابل است، زیرا زمانی که افق تاریخی و شرایط زیست محیطی عوض شود، درک معنایی ما هم نسبت به زنده‌گی و جهان تغییر می‌کند. بار معنایی مثبت و یا منفی واژه‌ها از افق تاریخی و شرایط زنده‌گی ما مایه می‌گیرد. به گونه مثال، پس از سید جمال الدین، جنبش‌های اسلامی ضد استعماری در کشورهای اسلامی شکل گرفت و شریعتی‌ها و سید قطب‌ها در عصر مبارزات ضد استعماری در بین نسل جوان جوامع اسلام فضای گرم و انقلابی خط سومی بین سوسیالیسم و سرمایه داری را ایجاد کردند که سخت مورد استقبال نسل جوان مسلمانان آن زمان قرار گرفت، اما امروز در مرحله پسا ایدئولوژی، دیگر آثار شریعتی و سید قطب و باقی اصحاب ایدئولوژی اصلا مخاطب ندارند و دیدگاه‌های شان چنگ بر دل نمی‌زنند.

یقینا اینجا بحث درست و نادرست بودن افکار نیست، بل باید پذیرفت که شرایط اجتماعی - سیاسی در جهان تغییر کرده است. حالا اگر با روش فهم هرمنوتیک و نگاه پدیدارشناسانه بیرون از پیش‌داوری‌های ایدئولوژیک به پارادیم دین و سکولاریسم منحیث یک ابژه نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که سکولاریزاسیون، مانند دموکراسی یک فرایند علمی و فلسفی در مسیر تکامل فکر و اندیشه بشر بوده و است. سیکولاریسم پیش از آن که یک ایدئولوژی باشد، یک پکیج از دستاوردها و رویکردهای علمی - تمدنی جوامع بشریست که ارتباطات متقابل و درون ساختاری با ارزش‌های دموکراسی و تکامل رفا مادی زنده‌گی بشر دارد یا به سخن دیگر مدرنیته و دموکراسی، حقوق بشر، حقوق زن و حقوق شهروندی محصول زیست زمینی و تکاملی بشر بوده که از نظر معنایی همان سیکولاریسم است. نمی‌شود از عنیک دیروز بر شرایط امروز نگاه کرد، زیرا مفاهیم و معناها محکوم سیر تکامل زمان و فکر ما بوده، بار معنایی آن‌ها در هر عصر و هر نسل تغییر می‌کند.

با این مقدمه برمی‌گردیم به اصل موضوع و آن این که سکولاریسم در غرب پس از رنسانس با جدایی نهادهای دینی از عرصه حکومت‌داری تحول بزرگ علمی و تمدنی ایجاد کرد. در کشورهای اسلامی تعدادی بدین باورند که سکولاریسم و



**مسلمانان سیاسی و کسانی
که دنبال حکومت دینی هستند،
حرف‌های شان پیش از این که
مبنای دینی داشته باشد، محصول
توجیهات سیاسی، تاویل و
تفسیرهای خودشان از دین است،
زیرا درک دینی خالص و مستقل
از افق‌های تاریخی و شرایط
اجتماعی جامعه وجود ندارد. از
این سبب است که جامعه ایده آل
اسلامی در حد یک تخیل همیشه
باقی مانده، چون حکومت دینی
بدون رهبری روحانیت دینی عملاً
امکان‌پذیر نیست، زیرا اولویت‌ها
در حکومت‌های دینی پیش از آن که
رفایی و تمدنی باشد، اعتقادی و
عبادی است.**

دین و سکولاریسم را در سراسر تاریخ جوامع غیر دینی و دینی هم دید. به گونه مثال، پس از وفات پیامبر اسلام نفس شورا و گردهمایی مردم در سقیفه برای انتخاب رهبری جامعه به تأیید اکثر تاریخ نگاران بعد از پیامبر بر مبنای عرف و مصلحت‌های عقلی و اجتماعی صورت گرفت، نه این که حکم وحیانی در رابطه با انتخاب ابوبکر (رض) نازل شده باشد، چنانچه در امتداد زمان دیدیم خلافت‌های انتخابی، مبدل به حکومت‌های میراثی شده. اعراب بادیه نشین هم به مرور زمان از زنده‌گی قبایلی به سوی مدنیت کشانده شدند، و حکومت‌ها و حتی امپراتوری‌های شکل گرفتند که از دین فقط پسوند اسلامی آن‌را داشتند و حتی تا امروز دارند.

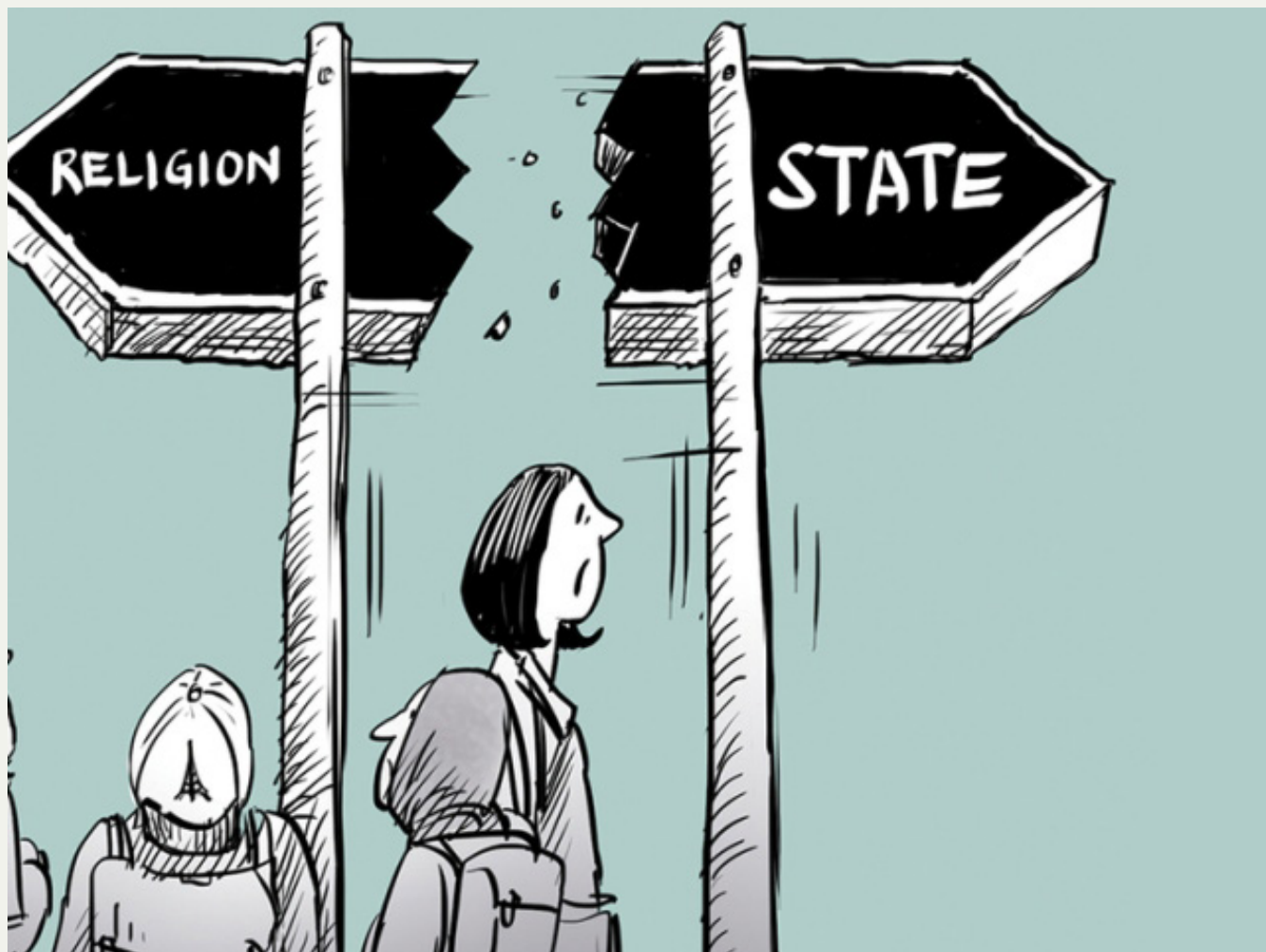
امروز در جهان فقط دو حکومت مبتنی بر احکام شریعت وجود دارد: یکی جمهوری اسلامی ایران و دیگری امارت طالبانی در افغانستان است که هر دو پیش از آن حکومت‌های دینی خالص باشند، مذهبی و اختلافی اند. هیچ نوع اجتماع فقهی در مورد الگویت حکومت دینی وجود ندارد. پس باید پذیرفت که با وجودی که سیاست جدا از دین نیست، اما حوزه صلاحیت‌های هر کدام جدا از هم بوده، نباید یکی را ابزار دست دیگر ساخت

دین دو حوزه جدا از هم بوده، اما در مقابل همدیگر قرار ندارند، نمی‌شود به نام یکی دیگر را از زنده‌گی بیرون کرد، چون جامعه بستر کنش‌ها و واکنش‌های متقابل و مختلف اعتقادی، فکری و اقتصادی است. دین و رویکردهای سکولاریسم هر دو در همه دوره‌های تاریخ زنده‌گی بشر وجود داشته و دارد، زیرا انسان موجود دو بُعدی است، که باید تناسب معنایی و منطقی بین زنده‌گی مادی و معنوی خود برقرار سازد.

دین و سکولاریسم هم منحنی دو مفهوم جداگانه در دو حوزه جدا از هم بدون مداخله در امور همدیگر می‌توانند تعامل متقابل مطابق نیاز زمان داشته باشند، چون به تأیید اکثر دانشمندان، سکولاریسم در فرایند مفهومی خود نه یک کلیت یک پارچه و نه یک نوع ایدئولوژی است و نه تعریف معین و مشخص دارد، چپستی و چگونگی ماهیت آن‌را طرز دید و مواجهه ما با آن مشخص می‌سازد. ما مکاتب فلسفی، مادی و ماتریالیستی غیر دینی زیادی داریم، اما سکولاریسم بیشتر منحنی یک فرایند دنیایی با فراورده‌های علمی در جوامع غربی پس از تجدید حیات فرهنگی (رنسانس) مطرح گردید، که متأسفانه در جوامع اسلامی با بی‌مهری زیاد منحنی یک جریان لاینک غربی و ضد دینی معرفی گردید، در حالی که می‌تواند چنین نباشد، چون سکولاریسم فرایندی است که در مسیر تکامل اندیشه و دست آوردهای زنده‌گی مادی و رفایی بشر هیچ‌گاه از زنده‌گی انسان و جامعه دینی و غیر دینی جدا نبوده و نیست، رویکردهای سکولار، فراورده‌های این جهانی بوده، تعلق به تمامی دستاوردهای علمی، عقلی و حتی فلسفی بشر دارد.

عده‌ای بدین باورند که جدایی دین و سکولاریسم، هم مبنایی و هم میتوتیک است. دین هدایت خدایی و آسمانی است، اما سکولاریسم دستاورد بشری و زمینی است، استراتژی و راهبرد دین، آخرتی و از سکولاریسم دنیایی است. دینداران سنتی و ایدئولوژیک و همچنان لائیک‌ها و کسانی که سر آشتی با دین ندارند، هر دو در مقابل هم قرار دارند و هر کدام راه حل معضلات اعتقادی - اجتماعی جامعه را در رد و نفی باورهای دیگری می‌جویند. هر دو طرف، باور به تعامل دین و سکولاریسم ندارند.

اما اگر واقع بینانه نگاه کنیم عملاً کاربرد و تعامل دین و سکولاریسم در تمام کشورهای جهان جاری و ساری بوده و است، پس در علوم انسانی امروز هر مفهومی که ماهیت دینی و آسمانی نداشته باشد، دنیایی و سکولار است. با وجودی که از دین و سکولاریسم قرائت‌های مختلف وجود دارد اما اگر واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی جوامع اسلامی را بدون پیش‌داوری، مورد بحث و ارزیابی قرار دهیم، می‌توان تعامل



و تفکر خود بشر باشد و مبنای دینی و الهی نداشته باشد، یک امر سکولار و بیرون دینی است.

پارادایم یا طرح تعامل دین و سکولاریسم نه یک ادعای تفننی و روشنفکرانه، بلکه یک ضرورت بر مبنای نیازها و واقعیت‌های عصر علم و تکنالوژی زمان ما است. هیچ مسلمان ادعا کرده نمی‌تواند که علوم تجربی و ساینسی را می‌شود از متن دین استخراج کرد و یا با معرفت دینی، تکنالوژی ساخت. از این جاست که حوزه دین و سکولاریسم از هم جدا می‌شوند، یعنی ما در جوامع اسلامی با دو نوع رویکرد مواجه هستیم: رویکردهای دینی و مفاهیم بیرون دینی یا احکام مستحدثه است که همیشه در سلسله تاریخ تکامل زنده‌گی و تاریخ بشر مطرح بوده و است. همانگونه که فلسفه، ساینس، تکنالوژی، تمدن و حکومت‌ها همه و همه محصول تکامل ساحات اندیشه و رزی بشر بوده است.

اما مسلمانان سیاسی و کسانی که دنبال حکومت دینی هستند، حرف‌های شان پیش از این که مبنای دینی داشته باشد، محصول توجیهات سیاسی، تاویل و تفسیرهای خودشان از دین است، زیرا درک دینی خالص و مستقل از افق‌های تاریخی و شرایط اجتماعی جامعه وجود ندارد. از این سبب

چون دین و سیاست فقط و فقط در زنده‌گی نوع انسان مطرح است و بیرون از زنده‌گی انسانی ما نه دین و نه سیاست معنی دارد. پس بخواهیم یا نه سیاست یک پدیده‌ی زمینی و ابزار رسیدن به قدرت است، هر فرد دینی و یا غیر دینی حق مبارزه و نقش در سیاست می‌تواند داشته باشد یا بازی کند، اما این بدان معنا نیست که فهم دینی را خود را که هیچ‌گاه جدا از فهم فقهی و مذهبی اش نیست به نام حکومت دینی با زور و فشار بالای تمام اقشار و اصناف جامعه تحمیل کند و یا با اعتقادات پاک مردم بنام ایجاد حکومت دینی بازی کرده، درک و برداشت‌های خود از دین را منحصراً قانون از طریق بدست گرفتن قدرت سیاسی تحمیل کنیم، زیرا ارتباط دین و سیاست ارتباط علت و معلولی نیست؛ هر کدام مانند عناصر مختلف طبیعت جایگاه جداگانه خود را دارند. هایدروجن و اکسیژن عناصر جدا از هم بوده و آب این ماده حیاتی محصول تعامل بین این دو عنصر مستقل از هم است. تعامل دین و سکولاریسم این چنین است، نه اینکه یکی وجود دیگری را نقض کند؛ چنانچه در تاریخ اسلام از قرن هشتم به بعد تعامل دین و سکولاریسم عصر طلایی و تمدن بزرگ را در دوران حاکمیت عباسیان شکل داد. پس به جرئت می‌توان گفت هر چیزی که محصول عقل



است که جامعه ایده آل اسلامی در حد یک تخیل همیشه باقی مانده، چون حکومت دینی بدون رهبری روحانیت دینی عملاً امکان‌پذیر نیست، زیرا اولویت‌ها در حکومت‌های دینی پیش از آن که رفایی و تمدنی باشد، اعتقادی و عبادی است. در حالی که کثرت‌های اعتقادی و قرائت‌های مختلف فقهی و عرفانی هر کدام مدل‌های معین خود را دارند که حکومت واحد دینی را به چالش می‌کشاند. از سوی دیگر، نیازهای انسان امروز با انسان‌های گذشته تغییر زیادی نموده، عرصه‌های اقتصادی، تولیدی، ساختمان سازی تا جامعه‌شناسی، روانشناسی، علوم سیاسی و فلسفه‌های امروزی همه در یک نظم متقابل ساختاری و مفهومی، اساس نظام و حکومت‌های مدرن جوامع امروزی را می‌سازند، گرچه همه مفاهیم غیر دینی اند، اما هر مفهوم غیر دینی الزاماً ضد دین و باورهای اعتقادی مردم نیست. این توهم بیجا را باید از افکار جامعه دور ساخت نه این‌که باز هم به خاطر سیاست و قدرت دنبال رو مردم عوام شد و واقعیت‌ها وارونه را جلوه داد.

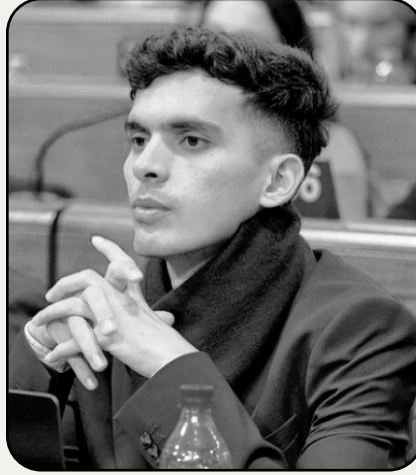
پس با تکرار تاکید می‌کنم که علت مخالفت مسلمانان

در برابر سکولاریسم سیاسی، ریشه در مبارزات دوران جنگ سرد و مبارزات ایدئولوژیک آن وقت دارد. مبارزان مسلمان به خاطر رسیدن به اهداف سیاسی و ایجاد حکومت اسلامی و ضد استعماری از آنجای که خاستگاه رسمی سکولاریسم غرب بود، آن را مساوی به کفر و الحاد و آمده از غرب معرفی کردند، تا علیه استعمار و تولیدات و فرهنگ غربی مردم را برانگیزند. به هر حال نکته‌ی اخیر این که پس از تجدید حیات فرهنگی (رنسانس) تغییرات بنیادی در حوزه شناخت‌های فلسفی - علمی و به خصوص در عرصه تکنولوژی پس از جنگ سرد به وجود آمد که حکومت‌های ایدئولوژیک و تک حزبی را فرو پاشاند. آزادی و دموکراسی بهترین روش قرار گرفت و دکتارتوری‌های تک حزبی و ایدئولوژی جای خود را به حکومت‌های رضایت محور دموکرات رها کردند. پس امروز با خرد ورزی حتی در کشورهای عقبمانده هم باید ارزش‌های علمی و تمدنی را از سیاست‌های استعماری جدا کرد و جایگاه هر کدام را جداگانه درک و فهم نمود، زیرا امروز در تمام جهان رابطه ملت‌ها و دولت‌ها از بنیاد تغییر نموده. مردم دیگر رعیت حکومت‌های حاکم محور نیستند، برعکس، حکومت‌ها باید حقوق بشر و حق شهروندی مردم را به رسمیت شناخته، رضایت محور بوده به آزادی مردم احترام گذارند.

در این عصر دیگر سلطان شمشیر به دست ویا امیرالمومنین یا

رهبر واحد در جهان اسلام وجود ندارد و نه زمینه‌های ظهور چنین حکومت وجود دارد؛ مگر این‌که هنوز هم با خیال بافی فقط شعار بدیم و مخالفان دیدگاه خیالی خود را تکفیر کنیم که اینکار حاصل جز برگشت به گذشته ندارد، چون بیداری و آگاهی مردم در عقب‌مانده‌ترین کشور جهان در موجودیت مدیا و رسانه‌های جمعی این فرصت را از ایدئولوژی‌گرایان و رهبران آن‌ها گرفته است و دوران ایدئولوژی و حکومت‌های غیر انتخابی، تک حزبی، قومی ویا مذهبی در موجودیت مکاتب مختلف علمی، فلسفی و پلورالیسم اعتقادی و فکری به پایان رسیده، ارتباطات سیستماتیک و ارگانیک در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، هنری و اخلاقی مبتنی برهنجارهای علمی و عقلی به وجود آمده که یکدیگر را تقویه می‌کنند. چنانچه دموکراسی، حقوق بشر، حقوق زنان، اومانیزم، لیبرالیسم و غیره، همه رویکردها و فرآورده تمدنی و محصول درک بالا و رشد عقلانی بشر استند. باید گفت که بر اساس حقوق بشر، در مدرن‌ترین جوامع امروزی هم اعتقادات و باورهای دینی مردم از هرگونه تعرض کاملاً مصون بوده و همچنان نمی‌شود به نام دین و باورهای دینی حکومت اعتقادی و سلیقه‌یی خود را با زور و سلاح مانند طلبان بر مردم و جامعه تحمیل کرد.

Le soleil rouge de Kaboul



.....
*Makarim Dariosh, étudiant en philosophie
à l'université de Paris 1 Panthéon-Sorbonne*
.....

«Lorsque vous vous dîtes Indien, musulman, chrétien, européen ou autre, vous êtes violents. Savez-vous pourquoi ? C'est parce que vous vous séparez du reste de l'humanité et cette séparation due à vos croyances, à votre nationalité, à vos traditions, engendre la violence. Celui qui cherche à comprendre la violence n'appartient à aucun pays, à aucune religion, à aucun parti politique, à aucun système particulier. Ce qui lui importe c'est la compréhension totale de l'humanité.»

Jiddu Krishnamurti, philosophe indien (1895-1986)

Préface

Le 30 novembre 2021, il y a trois ans, le ministère français des Affaires étrangères nous a téléphoné par une nuit étrange et ténébreuse. Le 15 avril 2021, l'Afghanistan était de nouveau occupé par les Talibans, un groupe islamique terroriste. Ma famille, comme beaucoup d'autres, a été évacuée par RSF (Reporters Sans Frontières) et d'autres organisations basées en France, le 2 décembre, par un vol spécialement affrété depuis Kaboul.

Kaboul, après 2001

En 2001, à la fin d'une longue guerre civile en Afghanistan, un processus de guérison lente a débuté. La guerre contre le terrorisme menée par la coalition américaine à



la fin de 2001 a entraîné des succès militaires rapides et marquants, offrant à notre pays une chance de se libérer de l'emprise de l'extrémisme et de sortir de l'isolement international. En moins de deux mois, le régime des talibans s'est effondré, Al-Qaïda a été démantelé, et ses chefs ont été contraints de s'enfuir. Cependant, obtenir la paix s'est révélé bien plus complexe que de remporter la victoire militaire. L'infrastructure politique et économique du pays, détruite par plus de vingt ans de conflits et d'instabilité, avait provoqué de profondes divisions sectaires et régionales au sein de notre nation multiethnique.

La génération née après les années

sombres de la guerre, particulièrement suite au règne des talibans de 1995 à 2001, et le système de gouvernement mis en place par la suite, étaient imprégnés des valeurs de l'époque des Moudjahidines et des talibans, centrées sur les idéaux djihadistes et islamiques. À Kaboul et dans d'autres villes d'Afghanistan, on a vu apparaître des écoles, des universités et des bibliothèques. Celles-ci proposaient une abondance de livres religieux islamiques, mais aussi des traités philosophiques et des romans célèbres importés, notamment, d'Iran. Cela a amené notre génération à découvrir les œuvres de grands penseurs occidentaux et à se confronter à leurs théories critiques.

Mes origines

Je suis né dans une famille instruite, en avril 2002, juste après la chute du régime Taliban. Le premier journal libre et indépendant, "Arman-e-Mili", a été fondé par mon père un an après cet événement. Ma mère, quant à elle, a fait une carrière de dentiste. À l'âge de sept ans, j'ai découvert que j'avais du talent pour le ballon rond. Cela m'a amené à rejoindre l'équipe nationale d'Afghanistan des moins de douze ans. J'en avais à peine dix. Pendant cinq ans, j'ai joué pour cette équipe et y ai atteint un bon niveau. Mais des raisons de sécurité et la corruption endémique dans la fédération m'ont forcé à quitter l'équipe au milieu de mes quinze ans.

Le monde des livres

Un an plus tard, attiré par le monde des livres et des idées, je me suis mis à la recherche du roman philosophique "Le monde de Sophie" de Jostien Gaarder. C'était Samim Faramarz, mon cousin germain, l'un des journalistes les plus talentueux et les plus connus de la dernière décennie, qui m'avait recommandé ce roman quand j'ai commencé à lui poser des questions sur l'existence,

Dieu et le sens de la vie. Un jour, alors que nous rentrions chez nous après un match de foot, il me dit que "Sophie's World" serait un bon début pour moi. Le 5 décembre 2018, Samim a été tué dans une explosion alors qu'il en couvrait une autre à l'ouest de Kaboul. "L'idéologie l'a tué... Pour rien!"

Enfin, j'ai trouvé ce roman dans une nouvelle librairie du centre de Kaboul. Je l'ai lu, encore et encore, et j'ai commencé à remettre en question tout ce avec quoi j'avais grandi. Ce livre m'a incité à lire d'autres livres, d'autres romans. Ces nouvelles expériences de lecture étaient à la fois passionnantes et effrayantes pour un garçon élevé comme moi dans une communauté pétrie de valeurs islamiques. Si la lecture de ces œuvres m'a conduit à me détacher de mes amis et de mon environnement, il me semble que c'était bien pour moi. Pour la première fois de ma vie, j'ai découvert, pour la première fois, une passion qui surpassait même celle du football. J'ai été attiré par un autre monde : celui des romanciers. Ainsi, et de façon tout à fait inattendue, j'ai rencontré un monde de douleur, de beauté, d'amour et de solitude. Mon jeune esprit s'est

.....

«Mais la vie est à la fois déprimante et dramatique. On nous laisse pénétrer dans un monde merveilleux, nous rencontrer et nous saluer, même faire un bout de chemin ensemble. Puis nous nous perdons de vue et disparaissions aussi brusquement que nous sommes venus la première fois.»

Le monde de Sophie, Jostien Gaarder, 1991

ainsi trouvé en parfaite adéquation avec les auteurs occidentaux et les personnages qu'ils avaient créés : Le Bossu de Notre-Dame, L'idiot, La fille aux yeux d'or, La Métamorphose, L'étranger et Le Petit Prince. À l'âge de dix-sept ans, mon esprit était rempli de questions sans réponses. Et comme je ne trouvais plus en mes amis d'interlocuteurs à qui me fier, je me tournai désormais vers mes professeurs de philosophie et de littérature.

Éveil à la philosophie

Mon apprentissage de la philosophie a commencé avec le professeur Eshraq Hussain, un vieil ami proche de mon père. Il était l'une des rares personnes à Kaboul qui m'ait permis de poser des questions sans hésitations. Au cours des vingt dernières années, le professeur Eshraq a écrit de nombreux livres et articles sur la philosophie, l'herméneutique et le multiculturalisme. En effet, après 2002, il a été l'une des premières personnalités qui - après trente ans de guerre en Afghanistan - ait discuté d'importants sujets philosophiques tels que l'herméneutique, la philosophie contemporaine, la philosophie des sciences sociales, le pluralisme, et, plus récemment le multiculturalisme : un sujet philosophique complètement post-moderne, en Afghanistan. Alors que je fréquentais l'école en 2017, je suis tombé sur un article concernant les religions et les superstitions, écrit par Bertrand Russel, un philosophe anglais. Quand je suis rentré chez moi, j'ai pris mon té-

léphone et j'ai envoyé un message au professeur Eshraq, lui demandant si la religion est un phénomène culturel ? Et il a simplement répondu : Oui.

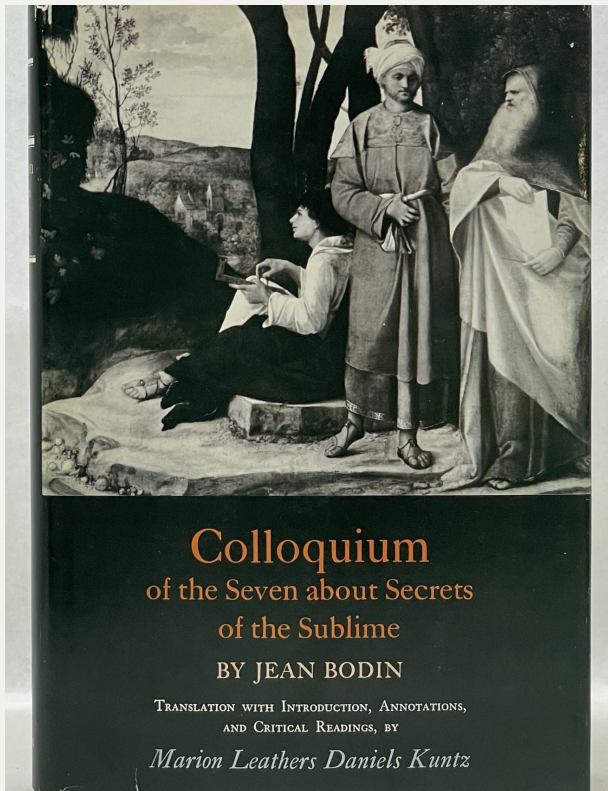
C'est à ce moment qu'un dialogue à long terme avec le professeur Eshraq a commencé.

Une manière de salon littéraire : la maison du pluralisme à Kaboul

La reconstitution d'un gouvernement en Afghanistan après 2002 a donné l'occasion à un groupe d'écrivains, de journalistes et d'intellectuels en Afghanistan de se réunir et d'entamer un dialogue après de nombreuses années d'une guerre sanglante. Notre maison à Kaboul servait de lieu pour ces rencontres amicales et enrichissantes, centrées sur des discussions portant sur la philosophie, la religion, la littérature et l'histoire. En général, ces réunions avaient lieu une fois par mois. C'est là que j'ai eu l'occasion de rencontrer, entre autres, le professeur Eshraq. Ces échanges favorisaient un environnement multiculturel où des personnes aux croyances et perspectives variées se côtoyaient : certains étaient marxistes, d'autres religieux, certains athées, d'autres agnostiques. Certains participants avaient des opinions politiques de gauche, d'autres de droite. J'assistais parfois à ces discussions, écoutant leurs échanges même si, à l'époque, je ne comprenais pas toujours leurs propos. Fasciné par les livres et les idées, j'appréciais l'ambiance pluraliste qui régnait dans notre maison. Aujourd'hui,

en repensant à cette période récente, je ressens dans l'atmosphère de ces échanges quelque chose qui rappelle l'œuvre du philosophe politique français du XVI^e siècle, Jean Bodin. Dans son ouvrage «Colloquium Heptaplomeres», il décrit une discussion respectueuse entre sept intellectuels aux opinions variées. Pendant sept jours, ils débattent et échangent sur un sujet philosophique, dans l'esprit du Moyen Âge. En tant qu'individus raisonnables, doués de raison et d'intelligence, ils parviennent aisément à se tolérer mutuellement. Ainsi, aucun ne se convertit à une autre religion ou ne change de conviction, et la discussion mène à une tolérance accrue envers les idées de chacun, une tolérance qui se traduit par un respect mutuel.

Première expérience journalistique



En 2018, alors que j'étais en classe de première et passionné par la philosophie, mon père m'a proposé de créer une page dans son journal dédiée aux amateurs de sagesse. J'ai accepté son idée et baptisé cette rubrique « Pensée et Connaissance ». Un groupe composé d'écrivains et d'enseignants, moi y compris, a alors commencé à publier des articles philosophiques, épistémologiques et culturels, trois fois par semaine. J'y présentais régulièrement des nouveaux ouvrages, faisais des critiques de films ou écrivais sur les philosophes existentialistes français.

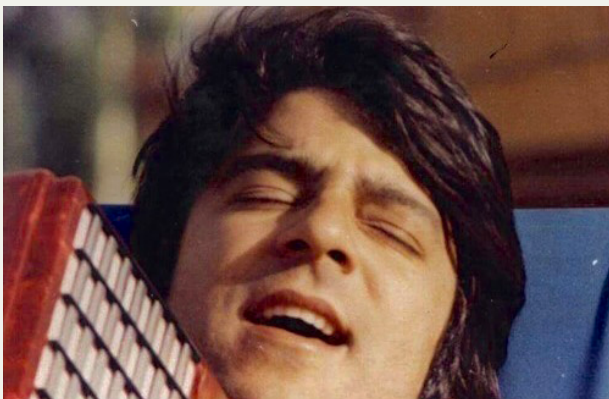
2021, Kaboul retombe aux mains des Talibans

La chute de Kaboul était inattendue. La ville est tombée dans un silence étrange lorsque les Talibans sont arrivés. Tout s'est passé en un instant, comme dans les films : les gens couraient vers l'aéroport, les jeunes tombaient des avions et les coups de feu retentissaient toutes les deux minutes. Ce fut un choc pour nous tous. La chute de Kaboul a bouleversé radicalement notre vie. Une nouvelle ère de migration a commencé. La nouvelle du départ de mes amis ne quittait plus mon esprit. Le Canada, l'Allemagne, l'Italie, la France et la Turquie étaient des destinations pour certains, tandis que d'autres ont préféré les Etats-Unis. Dans le même temps, les Talibans ont arrêté et tué bon nombre de personnes. Le 5 septembre, le meilleur ami de mon père, Fahim Dashty, qui était aussi le journaliste le plus connu en

Afghanistan, a été capturé et tué dans le Dashtak Panjshir, son pays natal. À cause de tout ce que nous avons vécu, j'étais psychologiquement très affecté. Mon père Perdu la parole pendant près d'un mois du fait de la mort brutale de son meilleur ami. L'espoir d'être évacué dans un avenir proche, me rendit alors plus attentif aux choses du quotidien. Sans doute pour une dernière fois, le sancrer tout à fait dans ma mémoire. Je me suis assis sous l'arbre où je méditais fréquemment, j'ai vu le soleil rouge tomber et j'ai remarqué un chien perdu sur la route, hagard, qui portait dans ses yeux la tristesse du monde. Trois mois ont passé... Le 10 décembre 2021, je suis arrivé en France, après une escale de sept jours au Qatar.

Le Mans, France, 2021

En arrivant en France, j'étais d'angoisse, effrayé et rempli d'espoir. Pendant mes premiers mois au Mans, j'avais le mal du pays et le désir de rentrer chez moi. La nostalgie de ma ville natale m'étreignait tous les jours. Kaboul était le lieu de ma naissance, de mon adolescence, celui où j'avais appris à lire et à écrire, où je m'étais fait des amis, où j'étais tombé amoureux. J'y avait per-



Ahmad Zahir, 1946-1979

du des êtres chers et j'y avais laissé d'innombrables souvenirs. Ahmad Zahir était le seul personne qui pouvait m'offrir un peu de calme pendant mes premiers mois en France. La chanson d'Ahmad Zahir "Man nainawzam", qui parle d'un flûtiste solitaire, m'a aidé à me détendre après avoir quitté Kaboul. Les paroles de cette chanson racontent l'histoire d'un musicien désolé et brisé qui joue de la flûte dans ses nuits solitaires. Cette chanson m'a toujours fait fermer les yeux et je m'imaginai sous le ciel bleu de Kaboul par une froide matinée du printemps 2012.

Bahar

Ma petite sœur, Bahar - « printemps » en persan - s'est adaptée et a trouvé son chemin très facilement en France. Après six mois, elle a commencé à parler français couramment. Son professeur principal au lycée, l'appelait à la fois "ma championne" et "mon élève de génie". Je lui ai demandé une fois comment tu vois le système éducatif Français par rapport à l'Afghanistan ? En réponse, elle a déclaré : « Nous lisons tout ici ; nous abordons les sujets avec une perspective critique, et nous tenons tous les individus pour ce qu'ils sont, sans établir forcément de hiérarchie entre eux. » Quand je lui ai posé des questions sur la langue française et quels auteurs ils lisaient, sa réponse n'a pas été celle à laquelle je m'attendais. Elle dit qu'en raison du fait que la lecture des œuvres des auteurs français est obligatoire pour les étudiants, ces derniers n'y prennent pas grand plaisir,

ce qui est ennuyeux car beaucoup les oublie.

La Maison des Langues

À Kaboul, j'ai achevé mes études et obtenu mon diplôme en février 2021. Mon projet initial était de partir en Inde pour y suivre une licence en philosophie. Cependant, quelques mois plus tard, face au bouleversement de la situation et à notre évacuation vers la France, j'ai décidé de me tourner vers une licence en lettres modernes à l'université. Un ami m'a alors recommandé l'adresse de la Maison des Langues et m'a suggéré d'y approfondir mon apprentissage du français dans un cadre académique, ce qui m'a particulièrement attiré vers l'Université du Mans. À la Maison des Langues, j'ai rencontré des professeurs bienveillants et déterminés, qui m'ont beaucoup soutenu. Aujourd'hui, lorsque j'en parle avec mes amis, je leur dis que sans la Maison des Langues, notre intégration en France aurait été bien plus compliquée et désordonnée. L'accès à l'espace académique nous aurait été limité, et nous aurions rencontré de nombreuses difficultés. En fin de compte, j'ai obtenu mon diplôme de niveau B2 en juin 2024.

Paris 1 Panthéon-Sorbonne

À la fin du mois d'août 2024, j'ai été accepté à l'Université Paris 1 Panthéon-Sorbonne.

Commencer mes études de philosophie dans cette institution marque un nouveau chapitre pour moi, à la fois sur le plan personnel et collectif, dans ma démarche intellectuelle. Faire partie

des rares étudiants venus d'Afghanistan à rejoindre les bancs de cette prestigieuse université en tant qu'étudiant en philosophie est une expérience que je vis intensément, presque comme un privilège unique, mais aussi comme une responsabilité. La Sorbonne dépasse le cadre d'une simple université ; elle est un véritable carrefour de pensées, une mosaïque où se rencontrent des idées anciennes et nouvelles, conférant à chaque concept et à chaque débat une dimension particulière.

J'imagine des moments d'échanges où nos voix, portant les récits de Kaboul et d'autres horizons, se mêleront à celles d'étudiants venus du monde entier. En cette période de transition, je ressens que la philosophie peut offrir ici, plus qu'ailleurs, un lieu de résistance douce, un espace de réflexion où la culture et la pensée restent protégées des turbulences du monde.

Aujourd'hui

Pour conclure, avec ce que nous avons enduré, et avec cette croyance que ce monde est en proie à l'injustice, même si cette injustice n'est vue qu'à travers une lentille idéologique, ou plutôt à travers mes expériences et mes observations du monde, j'ai foi dans un avenir brillant et humain. Je crois que toute personne qui a faim peut être nourrie. Chacun a quelque chose à apporter au monde. Il est possible pour tous d'avoir un chez-soi. Cela m'a donné la force d'affronter l'injustice et la souffrance dans le monde, et me permet aujourd'hui de dire oui à la vie.

Arman

MENSUEL

آرمان
ماهنامه

Cultural, Social, Philosophical | Year 1, Issue 3, Aqrab 1403, November 2024

Quoi ! Mon frère le Turc ? Mon frère le Chinois ? Le Juif ? Le Siamois ? Oui, sans doute; ne sommes-nous pas tous enfants du même père, et créatures du même Dieu ?

-François Voltaire, Traité sur la tolérance, 1763

Magazine Details:

Owner/ Propriétaire : Arman ; Hope for Afghanistan Association

Managing Director/ Directeur Général : Sediqullah Tuwhidi

Editor-in-Chief/ Rédacteur en Chef : Jawed Rostapoor

Writing Team/ Équipe de Rédaction : Sayed Hussain Eshraq, Pierre Georges Pichard, Jila Bani Yaqoub, Said Yaqob Navid, Delbar Tavakoli, Dr. Zalmai Nishat

Designer/ Concepteur : Tahir Paiman

Address/ Adresse : Le Mans, France, 72000

Website/ Site Web : Arman1.org

Email: info@arman1.org

Instagram: arman_org.1901

Facebook: aepaassociation

Telephone: +33780111365

All published articles reflect the personal views
of their respective authors.

Tous les articles publiés reflètent les points de
vue personnels de leurs auteurs respectifs.